

محاكمه جنایت کاران جنگی و جنایت علیه بشریت بوسیله امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور یک طرفه عوام فریبانه است!

حوادث خونین و جنایتبار حدود سه دهه اخیر در افغانستان که با کودتای ننگین هفت ثور سال (1357) آغاز شد، تاکنون ادامه دارد. در طی این مدت دو ابر قدرت امپریالیستی جهان خوار در رأس دابلوک امپریالیستی و دو پیمان نظامی «وارسا» و «ناتو» افغانستان را مورد تجاوز و اشغال نظامی قرار داده و خلقهای آنرا به زنجیر اسارت و ستم استعماری کشیده اند. این قدرتهای اشغالگر در تمام این دوران گروه های ارتجاعی معین مزدورشان را مورد کمک و حمایت همه جانبه قرار داده و حاکمیت دولتی نامشروع و استبدادی ستی فاش آنها را بر مردم افغانستان تحمیل کرده اند. هم چنان در رابطه با همین قدرتهای امپریالیستی، دولتهای ارتجاعی خاصاً دولتهای پاکستان، ایران و عربستان سعودی باشبیه ها و اشکال مختلف از این گروه های ارتجاعی حمایت کرده و به این وسیله در طی این مدت در امور کشور و بر سر نوشت سیاسی مردم ما تجاوزات و مداخلات خاینانه ای را انجام داده اند.

قدرتهای امپریالیستی اشغالگر، دولتها و گروه های ارتجاعی بومی مزدور، دولتهای ارتجاعی دستیار آنها در منطقه و گروه های ارتجاعی اسلامی از کشورهای مختلف (که بوسیله همین قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی سازمان داده شده، مسلح و کمک و حمایت شدند)، به کشتار بیرحمانه خلق ما دست یازیده و انواع جنایات، تجاوزات، ستم، استبداد و بیدادگری را بر خلق مظلوم ما روا داشته اند. از اینرو انواع جنایات، تجاوزات و ستم گریهای که در طی سه دهه اخیر بر مردم افغانستان روا داشته شده و کشورشان ویران شده است، تنها مربوط به دولتها و گروه های مزدور بومی نمیشود؛ بلکه قدرت های امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی و چندین گروه ارتجاعی از کشورهای مختلف در این جنایات، تجاوزات، ستمگریها و تعدی ها شریک بوده و هستند. این قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی یا خود مستقیماً در کشتار خلق ما و جنایات علیه آنها و ویرانی کشور سهم داشته و دارند و یا بطور همه جانبه حامی و کمکگر دولتها و گروه های ارتجاعی بومی در جنایات هولناک آنها علیه مردم ما بوده و هستند.

با در نظر داشت ملحوظات فوق موضوع محاکمه جنایت کاران جنگی، جنایت علیه بشریت و ناقضین حقوق بشر در افغانستان یکی از مسایل مهم و حیاتی است که مردم افغانستان خواهان رسیدگی اساسی و حل عادلانه و واقعی آن هستند. اما با در نظر داشت اوضاع و شرایط حاکم بر کشور؛ یعنی در شرایطی که کشور در اشغال نظامی بیش از سی قدرت امپریالیستی قرار داشته و مردم ما تحت سلطه استعماری همین قدرتهای اشغالگر و حاکمیت دولت مزدور آنهاست (که در طی حدود سه دهه فجیع ترین و غیر انسانی ترین جنایات، تجاوزات، ستمگری و مظالم را بر آنها روا داشته و حقوق اجتماعی و انسانی آنها را پایمال و سلب کرده اند)؛ از اینرو در شرایط فعلی این امکان وجود ندارد که مردم افغانستان یعنی قربانیان این تجاوزات و جنایات بتوانند انتظار رسیدگی واقعی به جنایاتی با این ابعاد گسترده و به محاکمه کشاندن نیروها و گروه های مختلف جنایت کار و حل عادلانه این قضیه را داشته باشند! همچنین این امکان که خلقها و ملل تحت ستم (در شرایط فعلی خاصاً خلقهای افغانستان، عراق، فلسطین و لبنان) بتوانند هیاتهای حاکمه قدرتهای امپریالیستی تجاوزگر و اشغالگر در رأس آنها آمریکا، انگلستان و دولت صهیونیستی استعمارگر و تجاوزگر اسرائیل را در برابر تجاوزات، جنایات و ستمگریهای شان به دادگاه کشانده و مجازات نمایند، در شرایط فعلی جهان میسر نیست. لکن برخلاف ابر قدرت امپریالیستی جهان خوار آمریکا و متحدین آن با زبردستی میتوانند از موضوع جنایات رژیمهای خودکامه و مستبد و گروه های ارتجاعی مزدور در کشورهای مختلف جهان که جنایات سهمگینی را (آنها به حمایت و پشتیبانی همین قدرتهای امپریالیستی) علیه

خلفهای کشورهای شان مرتکب شده اند، استفاده کرده و عده از حکام این رژیمها و گروه ها را که در برابر آنها "نافرمانی" کنند، به محکمه بکشانند. از جمله میتوان از دستگیری، زندانی کردن و به محاکمه کشاندن «سولوبودان میلایویچ» رئیس جمهور سابق یوگسلاویا در سال (2001) نام برد (اگرچه وی قبل از آنکه جریان محاکمه اش به انجام برسد، بنابر اعلام محکمه بین المللی "هاگ" ظاهراً به اثر سخته قلبی در زندان دادگاه "لاسه" در کشور هالند درگذشت). مورد دوم به محاکمه کشاندن صدام حسین رئیس جمهور عراق بود که بعد از سرنگونی رژیم اش بوسیله ارتشهای اشغالگر امپریالیزم امریکا و انگلیس در سال (2003) دستگیر و به محکمه کشانده شده و بتاریخ (30) دسمبر (2006) بوسیله چوبه دار اعدام گردید. اعدام صدام حسین به حکم امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی در حقیقت هوشداری است از طرف امپریالیزم جهان خوار امریکا و متحدین آن به آن عده از حکام مزدور در کشورهای تحت سلطه امپریالیزم که در برابر باب بزرگ «نافرمانی» کنند. به همین ترتیب پروسه محاکمه "چارلس تایلور" رئیس جمهور سابق کشور لیبیریا بحیث جنایتکار جنگی در دادگاه عالی جزای بین المللی «لاسه» در کشور هالند جریان داشته و سرنوشت او مبهم است. اگر قدرتهای اشغالگر و دولت مزدور در افغانستان هر چند ماه و یک سال در مورد «محاکمه جنایت کاران جنگی، جنایت علیه بشریت و نقض حقوق بشر» سروصدا براه می اندازند، هدف خاص خود شانرا دنبال میکنند. آنها این موضوع را به دو منظور علم میکنند: اول: بخاطر تهدید و ترهیب جناح ائتلاف شمال و سایر گروه های که در قدرت دولتی سهم اند (ویا اینکه در خارج از دولت مزدور قرار دارند) و با برخی از عملکردهای دولت و قدرتهای اشغالگر ابراز مخالفت کرده و هر چند گاهی با اظهار ناراضائی جناح کرزی را در دولت بخاطر امتیازگیری تحت فشار قرار میدهند.

دوم: هر زمانی که ناراضائی عمومی مردم در برابر دولت مزدور و قدرتهای اشغالگر شدت یافته 9999999999 و بالا میگیرد، آنها سعی میکنند تا ضمن بکارگیری شیوه های اغواگرانه دیگر در جهت خاموش کردن مردم، این موضوع را نیز علم کرده و بحیث یک «چاره موقتی» توجه مردم را به آن جلب نمایند.

باید توجه داشت که یک طرف این قضیه را مردم افغانستان که قربانی این همه جنایات، تجاوزات، ستمگریها و مظالم اند و طرف دیگر آنرا دولت مزدور و تمام نیروها و گروه های ارتجاعی اسلامی داخل و خارج دولت مزدور، باندهای مزدور خلقی پرچمی، باندهای ملیشه ای و دیگر گروه های مزدور روسی، طالبان، قدرتهای اشغالگر فعلی و ابر قدرت اشغالگر سوسیال امپریالیزم شوروی سابق (که امپریالیزم فدراسیون روسیه میراث خوار آنست) و حکام دولتهای ارتجاعی پاکستان، ایران، عربستان سعودی و گروه های ارتجاعی اسلامی مختلف تحت رهبری اسامه بن لادن؛ که این جنایات، تجاوزات و ستمگریها را علیه خلق افغانستان مرتکب شده و کشور شان را ویران کرده اند، تشکیل میدهد. همچنین باین نکته باید توجه داشت که قدرتهای اشغالگر و دولت مزدور زمانی این قضیه را بگونه جدی مطرح خواهند کرد که نیروها و گروه های داخل و خارج دولت مزدور بنحوی بتوانند بر اختلافات و تضادهای شان با امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و جناح تکنوکرات و تحصیل کرده های غرب در دولت مزدور فایق آمده و دولت نسبتاً یک پارچه را تشکیل دهند. باین عبارت که امپریالیستهای اشغالگر عمدتاً امریکا نسبت به سرسپردگی گروه های ائتلاف شمال نسبت بخودشان مطمئن شوند. زیرا گروه های مختلف ائتلاف شمال در دولت مزدور هنوز با اصطلاح از دو آخور میخورند؛ دولت امریکا و قدرتهای اروپای غربی باین امر بخوبی واقف اند که این گروه ها با وجود اینکه در طی پنج سال اخیر سردر آستان آنها گذاشته اند اما دلگرمی بیشتری نسبت به حمایت از جانب امپریالیزم فدراسیون روسیه دارند. این امر ارتباط میگیرد به روابط وابستگی نزدیک و مزدوری آنها با امپریالیزم روسیه در طی سالهای که با طالبان در جنگ بودند؛ وابستگی عمیق و سابقه دار مسعود و جمعیت اسلامی و دوستم با دولت سوسیال امپریالیستی شوروی (سابق)

وفدراسیون روسیه(فعلی) و همکاریهای نزدیک آنها با پرچمیها و «سازائیها» که بیش از همه هنوز هم با امپریالیستهای روسی وفاداراند؛ روابط تیره گروه های ائتلاف شمال بادلوت پاکستان ونیز موقعیت جغرافیائی وترکیب ملیتی ولایاتی ازکشورکه این نیروها هنوز بشکلی براساس تعلقات ملیتی شان درآنها نفوذدارند، ودرمواقع ضرورت به آسانی میتوانند بادلوتهای کشورهای آسیای میانه ودولت ایران وازآن طریق با فدراسیون روسیه رابطه و تماس برقرارکنند.

هم چنان نیروهای ارتجاعی خارج دولت مزدورکه درطی سالهای اخیربامریکا ومتحدین آن در حال مخالفت وجنگ اند خاصتاً گروه طالبان، حزب اسلامی گلب الدین، وحقانی به حمایت وکمک دولت پاکستان توانسته انددردسرهای جدی ایرادرطی چند سال اخیربه اشغالگران امریکائی واروپائی بوجودآورند. ونیزپشت گرمی گلب الدین نسبت حمایت وکمک دولت ایران ازوی. ازاینردوضعیت فعلی بادرنظرداشت ملحوظات فوق؛ قدرتهای اشغالگروجناح تکنوکرات دولت مزدوراراده وبرنامه واقعی به تشکیل دادگاهی برای محاکمه جنایت کاران ندارند. ازجهتی هم بادرنظرداشت گرفتاریهای جدی ایکه درشرایط فعلی قدرتهای اشغالگرباگروه طالبان، گلب الدین وحقانی دارندواجتهتی هم این قدرتها بحیث نیرویهای اشغالگرو دولت کرزی بحیث دولت دست نشانده ازکمترین حمایتی درجامعه برخوردارنوده وموردتنتفروانزجارعمیق توده های مردم اند وحتى امکان طغیان خشم مردم علیه آنها زیاداست. باین صورت قدرتهای اشغالگرو دولت مزدورنمی تواننددرشرایط فعلی موجب تشدیدنارضائی گروه های ائتلاف شمال وسایرگروه های مخالف شان، نیزگردند.

زمانی همه ویالاکثریت قماشهای مختلف گروه های ارتجاعی مزدوربتوانندباقدرتهای اشغالگر ترک مخالفت و«مخاصمت» کرده ودوباره تعهد سرسپردگی ومزدوری برای امریکا وقدرتهای اروپای غربی بسپارند؛درآنصورت ممکن است که قدرتهای اشغالگروگروه های جنایت کارمزدورباتفاهم همدیگرقضیه رامطرح کرده ومردم راباشیوه ها وذرایع مختلف متوهم سازند؛ باین صورت که بخشی رابپرداخت «غرامت»، بخشی راباتوسل به «آیت وحدیث»(بوسیله تبلیغات سراسری توسط ملاحوروحانیون مزدور) وبخشی رابنام«عننه قومی وقبیله ای»، «آشتی ملی» واینکه «عفووبخشش ازانتقام گیری بهتراست»، متوهم ساخته وباین صورت نیروها و گروه های مختلف جنایت کاران را مورد«عفو» قراردهند. واگرنهتوانندمردم راباین شیوه ها بطورلازم اغواکنند شایدبا دایرکردن یک محمکه نمایشی و طولانی کردن پروسه«حقیقت یابی» و«جریان محاکمه» آنهارابرای سالهدرحالت انتظارمصروف نگهدارند. ورنه قدرتهای اشغالگرکمافی السابق ازاین قضیه بحیث وسیله تهدید وفشارعلیه گروه های جنایت کارناراض و«سرکش» درداخل وخارج دولت مزدوراستفاده خواهندکرد.

سال گذشته بتاریخ 13 دسمبر 2005 (21 قوس 1384) «کمیسون مستقل حقوق بشرافغانستان» اوراقی را زیرنام«صدای مردم برای تامین عدالت» وبرنامه«مشوره ملی درموردجنایات جنگی وجنایت علیه بشریت درگذشته درافغانستان» انتشارداده وظاهرأخواستارمحاکمه جنایت کاران جنگی وکسانیکه جنایاتی راعلیه بشریت مرتکب شده وحقوق بشررا نقض کرده اند، گردید.

امسال نیز«کمیسون مستقل حقوق بشرافغانستان» بتاریخ(10) دسمبر 2006(19 قوس 1384) مصادف به روزجهانی «حقوق بشر» برنامه ایرابنام آغازبرنامه «تطبیق عدالت انتقالی» درافغانستان وتشکیل «دادگاه رسیدگی به جنایات جنگی ونقض حقوق بشر» درافغانستان تهیه نموده که توسط کرزی اعلام شد.

نادر(نادری) سکرترجنرال«کمیسون حقوق بشر»افغانستان درسال گذشته طی مصاحبه ای بابی بی سی گفت که: "ازدید حقوق بشرافغانستان تعریف جنایت کاران جنگی وجرایم علیه بشریت، همان تعریف کنوانسیونهای ژنیواست؛ این موضوع ازگستردهگی خاص برخورداراست وکسانیکه جدی

ترین جنایات و جرایم ضد بشریت را مرتکب شده اند و تصامیم صادر کرده اند باید محاکمه شوند. برداشت وسیع و کلی در مورد جنایت کاران، بدم اول بر طرف کردن آنها از مقامات دولتی است و این خواست مردم افغانستان است. در شرایط فعلی موضوع تامین امنیت و مصئونیت قربانیان برای بیان ادعاهای شان و شاهدان قضیه و هم اینکه این موضوع به کدام محکمه مورد رسیدگی قرار گیرد، حایز اهمیت است."

لاکن بادر نظر داشت ماهیت نهاد «کمیسون حقوق بشر» افغانستان که بوسیله دولت دست نشانده (متشکل از جنایت کاران جنگی و کسانی که جنایات سهمگینی را علیه بشریت در طی سه دهه مرتکب شده و کشور را ویران کرده اند و قدرتهای امپریالیستی اشغالگر که مرتکب جنایات سنگینی علیه مردم افغانستان شده و میشوند) تشکیل شده است؛ در نزد مردم افغانستان دارای هیچگونه صلاحیت حقوقی و قانونی نمی باشد. و هدف قدرتهای اشغالگر و دولت مزدور از ایجاد این نهاد دست نشانده نیز مشخص است.

فلذا ارزیابی و قضاوت این "کمیسون" در مورد این مسأله مهم و حیاتی در کشور غیر واقعی و جانب دارانه بوده و سعی دارد تا زیر نام «ارزیابی» این کمیسون مردم افغانستان را که قربانیان این جنایات هولناک و تجاوزات وحشیانه اند، اغوا کند. پیشنهاد و عرضه مدلهای رسیدگی به جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت و نقض حقوق بشر در کشورهای مختلف جهان منجمله افریقای جنوبی و رواندا از جانب این کمیسون و دیگر مقامات عالی دولت مزدور، قدرتهای امپریالیستی اشغالگر، «ملل متحد» و سایر نهادهای مشابه؛ در حقیقت پیشنهاد همان راه حل امپریالیستی ارتجاعی در مورد رسیدگی به جنایات و محاکمه جنایت کاران جنگی و آنهاست که جنایاتی را علیه بشریت در افغانستان مرتکب شده اند، می باشد.

«ملل متحد» به لحاظ نظری و عملی همان استراتژی و «مدل» محاکمه جنایت کاران جنگی در افریقای جنوبی، رواندا، سیرالیون، یوگسلاویا و تیمور شرقی و غیره کشورها را در مورد محاکمه جنایت کاران جنگی، جنایات علیه بشریت و نقض حقوق بشر خلاصه میکند که غیر عادلانه و ستم گرانه است.

تبصره: "کنوانسیونهای چهارگانه ژنیو (در سالهای 1925، 1929، 1949 و 1993 میلادی) اعمال ذیل را که بر ضد افراد یا اموال صورت میگیرد بمتابه جنایت جنگی قابل مجازات میدانند: قتل، تبعید، کوچانیدن دسته جمعی افراد، گروگان گیری، ضبط یا تخریب اموال عامه یا خصوصی که بر اساس ضرورت جنگی توجیه پذیر نباشد، تعقیب و مجازات نظریه ملاحظیات سیاسی، نژادی و مذهبی. "هم چنان" کنوانسیونهای ژنیو، عملیات ذیل را در حق اسیران جنایت جنگی و قابل مجازات میدانند: بدرفتاری قطع اعضای بدن، شکنجه و اعدام، آزمایشات عذاب دهنده بیولوژیکی بالای بدن اسیران، واداشتن به کار اجباری در صفوف مقدم جبهه، عدم دسترسی به حق دفاع، محاکمه و غیره."

"جنایات جنگی با تخلف از کنوانسیونهای سال (1949) و سایر قوانین و رسوم جنگ، آنطوریکه در حقوق بین المللی منعکس شده، تعریف شده است: قتل، شکنجه، رفتار غیر انسانی، تبعید، انتقال اجباری مردم حمله علیه مردم ملکی، حمله علیه افراد نظامی "موسسه ملل متحد"، حمله علیه عساکر خارج ساحه جنگ، تخریب اموال، تشدد، تعرض جنسی و سر بازگیری اجباری شامل کته گوری (3)* جنایت شمرده میشود."

(* جنایات جنگی وقتی توسط «دیوان جزای بین المللی» رسیدگی میشود که بمتابه جزئی از پلان و سیاست معین در سطح وسیعی مطرح شود).

جنایات علیه بشریت: اعمال جنایت کارانه علیه افراد ملکی از قبیل: قتل، تبعید، قتل عام، انتقال افراد ملکی، تعقیب و مجازات به دلیل قراین سیاسی، نژادی و مذهبی. هم چنان جنایت علیه بشریت

شامل آن کته گوری اعمالی است که حمله منظم و وسیع بالای افراد ملکی تلقی شده بتواند. اعم آن عبارت انداز: قتل، قلع و قمع کلی، شکنجه، تبعید، تعرض جنسی بردگی جنسی، اپارتاید (تبعیض نژادی) و غیره." (ماخذ: کتاب "محاكمه جنایتکاران جنگ در افغانستان" نوشته دوکتور محمد عثمان روستار تره کی).

دولت مزدور و قدرتهای اشغالگرا زبه میان کشیدن طرح "پروژه عدالت انتقالی، میکانیزم های غیر قضائی" و یا اینکه در مصاحبه های شان صحبت از این دارند که "جنایت عمل فردی یا شخصی است" نیز هدفی دارند. هدف آنها این است تا جنایات و تجاوزات قدرتهای امپریالیستی، دولتهای ارتجاعی و جنایات و اجحافات رژیمها و گروه های مختلف مزدور بومی را که به حمایت و کمک هم جانبه قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی در طی سه دهه اخیر علیه خلق افغانستان صورت گرفته است، بنام چند نفر «تصمیم گیرنده» و عده باصطلاح ماموران انجام جنایات خلاصه نمایند.

مسئولین «کمیسون حقوق بشر» افغانستان میگویند که: «مدل خاص دادخواهی و استند در این قضیه وجود ندارد». در اینجا ملاحظه میشود که اینها تلاش دارند تا بررسی این قضیه را از دید «عدالت انتقالی، میکانیزم های غیر قضائی» مطرح کرده و از طرح و بررسی این جنبه مهم قضیه (که این همه جنایات بوسیله دولتها و گروه های مزدور بومی، قدرتهای بزرگ امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی خارجی بر اقتضای منافع شوم آزمندانۀ شان به طور پلان شده و سازمان یافته، انجام شده است) طفره بروند. و نیز طرح موضوع «عدالت جزائی» در این پروژه از طرف کمیسون حقوق بشر دولتی به منظور ترساندن رقبای مخالفین جناح کرزی در دولت صورت گرفته است. و چنانچه در مبحث قبلی روی آن بحث شد؛ دولت مزدور و قدرتهای اشغالگر اراده و برنامه واقعی برای تامین «عدالت» و به محاکمه کشاندن جنایت کاران ندارند. شاید در حالتی بطور استثنائی عده معدودی از جنایت کاران مربوط به برخی از گروه های جنایت کار را که به عللی حالا دیگر مورد حمایت رهبران این گروه ها نباشند، به محاکمه بکشاند؛ مانند محاکمه "عبدالله شاه" از قوماندانهای سابق «سیاف» که به محاکمه کشانده شد و «مجازات» گردید. و یا هم بنابه اهداف خودشان ممکن است افرادی از جنایت کاران بزرگ بعضی از رژیمها و احزاب رانیز به «محاکمه» بکشاند، مانند محاکمه «اسدالله سروری» از رژیم مزدور خلقی پرچمیها.

همچنان این کمیسون از اقدامات سمبولیک برای «تکریم» قربانیان جنایات جنگی، جنایت علیه مردم و نقض حقوق انسانی آنها؛ از جمله اعمار بنای «یادبودی» بنام قربانیان جنایات سه دهه اخیر از طرف دولت صحبت دارد؛ که خود در ماهیت شیوه ایست فریب کارانه در جهت «تسلی» قربانیان و وارثان آنها و «خاموش کردن» احساسات قربانیان و بازماندگان شان. همچنان این کمیسون راه دیگری را در جهت «فرو نشانیدن» احساسات و خشم مردم خاصاً قربانیان و بازماندگان قربانیان این جنایات پیشنهاد کرده است و آن مسدود کردن راه نفوذ جنایت کاران و ناقضین حقوق بشر در ساختارهای دولت است.

بطور خلاصه نظر دولت مزدور و قدرتهای اشغالگر که بارها بوسیله سخنگویان دولت کرزی اعلام شده است اینست که: " طرح این موضوع از جنبه ارجحیت تامین «صلح و امنیت» بر تامین عدالت مطرح است؛ بشکلی که هم عدالت تامین شود هم قربانیان قناعت کنند". از محتوی این مطلب عمق نظر دولت مزدور و قدرتهای اشغالگر در مورد تامین عدالت در برابر این مسأله مهم مردم یعنی مسأله خون دومیون انسان و به همین تعداد معیوب و معلول جسمی و روانی، بریادی و ویرانی کشور، غارت و تاراج اموال عامه و مردم و هزاران مورد از جنایت، تجاوز جنسی، انواع ستمگریها و مظالم، شکنجه های غیر انسانی و اجحافات دیگر که در طی حدود سه دهه علیه خلق افغانستان صورت گرفته است، هویدا میشود.

به همین رابطه در سال گذشته زمانی طرح ایجاد کمیسیون « رسیدگی به جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت» از طرف دولت مزدور اعلام شد؛ سخنگوی دولت گفت که: " دولت تنها برنامه ایرانام برنامه عمل برای رسیدگی به جنایات جنگی تصویب کرده است، که بر اساس آن در ظرف سه سال آینده رسیدگی به جنایات جنگی و برخورد به عاملان آن مشخص خواهد شد". در همان وقت «سپینتا» وزیر مشاور دولت در امور بین المللی طی مصاحبه ای با بی بی سی گفت: " اگر تلاشها برای آشتی ملی نتیجه ندهد دولت نیز بر اساس قوانین بین المللی از طرح محاکمه جنایت کاران جنگی پشتیبانی خواهد کرد. دولت تا آخرین مرحله تلاش خواهد کرد تا مسأله را از طریق آشتی ملی و مصالحه حل کند. اگرمانتوانیم از این طریق به تفاهم برسیم؛ افرادی که آشکارا نقض حقوق بشر کرده اند به دادگاه کشانده خواهند شد. با این هم تاکید میکنم که راه دوم، سیاست دولت نیست و این واکنش تنها در صورتی نشان داده خواهد شد که هیچ راهی به تفاهم باقی نماند". (دیده میشود در صورتی که دولت مزدور و قدرتهای اشغالگر با رقبای مخالفین شان در داخل و خارج دولت مزدور به تفاهم دست نیابند و یا موفق به اغوای قربانیان جنایات و وارثان آنها و مردم افغانستان نشوند؛ بقول «سپینتا» آنها تنها ناقضین حقوق بشر را به محاکمه خواهند کشاند ! - تبصره از ماست).

سیماس (سمر) رئیس «کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان» در این مورد چنین اظهار نظر نمود: "عفو مجرمان جنگی تنها از صلاحیتهای افرادی است که در جنگها و کشتارهای دسته جمعی و ابستگان خود را از دست داده اند". لکن او در اینجا از قربانیان دیگر انواع جنایات، تجاوزات و ستمگریهای که با ابعاد گسترده صورت گرفته است ذکری بعمل نمی آورد! در حالی که کشتارها، تجاوز به ناموس مردم، اعمال انواع شکنجه های ضد انسانی، اجحافات، ستمگریها، غارتگریها و انواع مظالم و بیدادگریها ی که به پیمانها وسیع در طی این دوران علیه مردم ما صورت گرفته و مردم یکا یک عاملین آنها را میشناسند که باید به محاکمه کشانده شده و مجازات شوند.

در همان وقت گروه دیده بان حقوق بشر در نخستین واکنش نسبت به تصویب «برنامه عمل برای رسیدگی به جنایات جنگی در افغانستان» از طرف دولت مزدور؛ جدیت دولت را در برخورد با جنایت کاران جنگی و ناقضان حقوق بشر زیر سؤال برد.

«سام ظریفی» از مسئولین این گروه گفت: " باید منتظر ماند و دید که دولت با افرادی که هم اکنون در مقامهای دولتی و یا پارلمان قرار دارند چگونه برخورد خواهد کرد. حالاً ما شاهد هستیم که برخی افراد در دولت و پارلمان افرادی هستند که در گذشته در کشتارها نقش مهمی داشته اند. چندین میلیون افغان، قربانی خشونت های چندین ساله در این کشور شده اند".

«بتاریخ 10 دسمبر 2006 سازمان «دیده بان حقوق بشر» گزارشی را منتشر کرده و از چندین نفر از رهبران جهادی در افغانستان بعنوان ناقضان حقوق بشر نام برده و خواستار ایجاد دادگاه ویژه ای برای رسیدگی به پرونده های این افراد شده است. این سازمان در این مورد بشکل مشخص از "برهان الدین ربانی، رسول سیاف، کریم خلیلی، قسیم فهیم، رشید دوستم و اسمعیل خان" نام برده است.

جای بس تعجب است که این سازمان افراد فوق را که هر کدام در رأس گروه های قرار داشته و دارند که در طی سه دهه شنیع ترین و وحشیانه ترین جنایات و اجحافات را علیه خلق مظلوم و ستم دیده افغانستان مرتکب شده اند و خود این افراد از جمله خائنین ملی و جنایت کاران بزرگ بشمار میروند؛ از آنها صرف بنام «ناقضان حقوق بشر» نام برده است! همچنان این گزارش از سران گروه های مخالف دولت چون گلب الدین، ملا عمر، ملا دادالله و جلال الدین حقانی نیز بعنوان افرادی نام برده که جنایاتی را علیه بشریت در افغانستان مرتکب شده و باید محاکمه شوند".

بالمقابل در اعلامیه منتشره از طرف دفتر مرکزی بتاریخ 17 دسمبر 2006 (19 قوس 1385) آمده است که: " افغانستان در شرایط کنونی بیشتر از همه به صلح و ثبات نیاز دارد در حالی که انتشار چنین گزارشهای به هیچ وجه به سود تامين امنيت و تقويت حاکمیت و دولت افغانستان نخواهد بود."

برداشت فوق نیز این نظر را تقویت میکند که قدرتهای اشغالگر دولت دست نشانده اولاً: به بهانه عدم مساعدت شرایط یعنی نبود ثبات سیاسی و امنیت لازم در کشور، تطبیق این برنامه را در شرایط فعلی عملی نمیدانند. وبه مردم طوری وانمود میکنند که در زمینه عدم موجودیت «صلح و امنیت» این قانون زمینه اجرائی پیدانمیکند. همچنان مردم را از «پیآمدهای ناگوار» تعقیب قضائی و جزائی جنایت کاران و «تطبیق عدالت جزائی» بر آنها بر حذر کرده و آنها را از بی ثبات شدن بیشتر اوضاع کشور و آغاز هرج و مرج بوسیله گروه های جنایت کار و برهم خوردن وضعیت فعلی میترسانند. ثانیاً: در مورد «تطبیق» آن صحبت از بکارگیری مدلهای از کشورهای مختلف در نحوه برگزاری این محکمه دارند. مخصوصاً از تطبیق مدل محاکمه جنایت کاران جنگی در کشور آفریقای جنوبی و رواندا سخن می آورند. در حالیکه در کشور آفریقای جنوبی بعد از دوران طولانی پروسه «حقیقت یابی» عده معدودی به «میز محاکمه» کشانده شدند و باقی تعداد زیادی از جنایت کاران با «انتقاد و معذرت خواهی» از عملکردهای گذشته ای شان، مورد عفو قرار گرفتند. در حالیکه «جنایت به معذرت خواهی تلافی نمی شود»، جنایت کاران باید محاکمه شوند و به سزای اعمال شان برسند.

هم چنان در کشور رواندا: این دادگاه که توسط ملل متحد در شهر «اروشا ی» در کشور تانزانیا تشکیل گردید ه بود تا آدم کشان و جنایت کارانی از قوم «هوتو» در رواندا را به محاکمه بکشاند که در سال (1994) در مدت تقریباً صد روز (700 هزار تایتیک ملیون نفر) از قوم «توتسی» را به طرز وحشیانه بقتل رسانده و جنایات و وحشتناک دیگری عمدتاً تجاوز جنسی گسترده علیه زنان را مرتکب شده بودند. مطبوعات غربی در همان وقت گزارش دادند که آن محکمه بین المللی بیشتر از (50) نفر از رهبران نظامی و سیاسی، ژورنالیستها و سایر رهبرانی را زندانی نمود که رول مرکزی را در آن جنایات و قتل عام ها بازی کرده بودند؛ و در نتیجه (8) نفر از آنها گنهار به جنایت و پامتهم به قتل عام تشخیص داده شدند.

در مورد تحقیق، ارزیابی و مشخص کردن ابعاد جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت، و تجاوزاتی که در طی سه دهه اخیر علیه مردم افغانستان صورت گرفته است؛ نهادهای بین المللی از جمله «ملل متحد»، قدرتهای امپریالیستی، دولتهای ارتجاعی و عده از «روشنفکران» که در مورد نحوه شناسائی و مشخص کردن جنایت کاران و شیوه برخورد به آنها با قدرتهای امپریالیستی و دولتهای و نهادهای ارتجاعی همفکر و همخوانند؛ موضوع کشتارها، جنایات، تجاوزات و انواع ستم و مظالمی را که در طی سه دهه بر مردم افغانستان اعمال شده و خرابیها و ویرانیهای گسترده ای بر کشور وار شده است، نه با آن ابعاد گسترده ای که این جنایات صورت گرفته است و نه هم با شرایط و نحوه ای که این جنایات و تجاوزات انجام شده اند؛ بلکه ابعاد آنرا بسیار محدود و عاملین آنرا با عده عالیرتبه ای «تصمیم گیرنده» و عده «مامور و پامجری معذور» دولتها و گروه های مختلف جنایت کار و مزدور که این جنایات را مرتکب شده اند، خلاصه میکنند! و باین صورت سعی دارند تا اذهان توده های مردم را از اصل کمیت و کیفیت این جنایات سهمگین و تجاوزات وحشیانه، منحرف ساخته و مسأله باین بزرگی و حایز اهمیت را بروفق مرادشان «خاتمه یافته» اعلان کنند.

سر آغاز دوران تجاوزات، جنایات، ستمگریهای و ویرانیهای سه دهه اخیر:

اول: دوران حاکمیت دولتی خلقی پرچمیها و شرایط اشغال نظامی و سلطه استعماری سوسیال امپریالیزم شوروی:

با وقوع کودتای ننگین 7 ثور سال 1357 که حزب رویزیونیست «دموکراتیک خلق» به کمک مستقیم «ک گ ب» و «سازمان استخبارات نظامی» دولت وقت شوروی بقدرت رسید، صفحه سیاه فاجعه بار و خونین دیگری در تاریخ مردم افغانستان گشوده شد. دولت کودتائی برخلاف ادعاهایش نه بر دموکراسی که بر اختناق، استبداد و دکتاتوری خشن نوع سرمایه داری دولتی سوسیال

امپریالیزم شوروی اتکاداشت. آن دولت غیر از اعضا و هواداران «حزب خلق»، عده از تاجران کمپرادور وابسته به سرمایه های سوسیال امپریالیزم شوروی و عده اپورتونیست و فرصت طلب که بعد از کودتای ثور بخاطر جاه و مقامی از قبل رژیم به آن پیوسته بودند؛ در بین توده های مردم و باقی طبقات و اقشار در جامعه طرفدار و هواداری نداشت. از آنرو رژیم نمیتوانست به هیچ صورتی ادعای داشتن پایه مردمی و وجه «دموکراتیک» را بنماید. رژیم کودتائی با انجام «اصلاحات ارضی» (که آنهم به شیوه غیر دموکراتیک عملی گردید) و انجام رفورمهای ناچیزی در عرصه های فرهنگی و اجتماعی؛ نتوانست حمایت توده های مردم را جلب نماید. فقط توانست بخشهای از دهقانانی را که از دولت زمین رایگان دریافت کرده بودند، در هواداری از رژیم برای مدت کوتاه (چندماه)، متوهم سازد.

چندماه بعد از کودتایه اثر شدت و وسعت فشار و حملات و حشیانه رژیم بر نیروها و گروه های مختلف سیاسی مخالف اش و حاکم کردن شرایط استبداد و اختناق در جامعه، نارضائی در بین طبقات و اقشار مختلف جامعه گسترده شده و بالا گرفت. هر قدر رژیم مزدور وحشت براه انداخت، بلمقابل تضاد توده های مردم و سایر طبقات و اقشار جامعه با رژیم تشدید گردید. و ماهیت ضد دموکراتیک، ضد مردمی و استبدادی دولت آشکار تر گردید.

با آغاز شورشها و قیامهای خودجوش توده های مردم در مناطق و ولایات مختلف کشور؛ حملات و حشیانه رژیم علیه طیفهای مختلف سیاسی مخالف رژیم خاصاً منسوبین جریان دموکراتیک نوین و سایر جریانات سیاسی مترقی و بعد علیه هر مخالف و ناراضی از هر طبقه و قشری در جامعه بیش از پیش شدت گرفت. خلقی پرچمیها و سایر گروه های مزدور سوسیال امپریالیزم شوروی در طی دوران یک و نیم دهه حاکمیت سبعانه و جنایتبارشان (که نیروهای از کشورهای بلوک شرق و اقماری دولت شوروی را نیز با خود داشتند) میلیونها تن از مردم را بقتل رسانده و معلول و معیوب کردند و میلیونها تن دیگر را با اعمال جبر و وحشت مجبور بفرار از کشور نموده و به شنیعترین وجهی جنایات و تجاوزات را علیه خلقهای افغانستان رو داشته اند.

ماشین سرکوبگر نظام منجمله تشکیلات جهنمی «اگسا»، «کام» و «خاد» (که تحت فرمان مستقیم دستگاه جاسوسی [ک گ ب] دولت شوروی عمل میکردند)، پولیس و ارتش خاصاً بخشهای عضو حزب و یاهوادار به رژیم در این نهادها؛ سازمانهای حزبی (که افراد جامعه و تمام نهادهای ملکی و نظامی دولت را تحت نظارت و کنترل داشتند)؛ تحت فرمان و امر افسران ارتش متجاوز و استعمارگر سوسیال امپریالیزم شوروی دست به کشتار و اعدام های گسترده مردم زده و انواع جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت را مرتکب شده و به پیمانانه وسیع حقوق انسانی مردم افغانستان را پایمال و نقض کرده اند.

از اینرو خلاف نظروارزیابی کمیسیون «حقوق بشر» و سایر ارگانهای دستگاه دولت مزدور، قدرتهای امپریالیستی، ملل متحد و سایر نهادها و افراد وابسته به آنها؛ مسأله جنایات علیه مردم افغانستان را با در نظر داشت ساخت حزبی و تشکیلاتی دولت مزدور خلقی پرچمیها و دوران یکدهه اشغال نظامی و سلطه استعماری سوسیال امپریالیزم شوروی و با آن ابعاد گسترده جنایات، تجاوزات و اعمال انواع ستم و استبداد پلان شده و سازمان یافته علیه کتله های ملیونی مردم در طی یک و نیم دهه و جنایات، اجحافات و انواع ستم و مظالمی که در طی سه دهه تا امروز از جانب گروه های ارتجاعی اسلامی، دولت اسلامی، امارت اسلامی طالبان، دولتهای منطقه و متجاوزین و اشغالگر امریکائی، اروپائی و دولت مزدور (خاصاً در طی پنج سال اخیر) بر مردم افغانستان رو داشته شده و میشود؛ مسأله نهایت مهمی است که یک رژیم واقعاً مردمی میتواند این موضوع را مورد رسیدگی واقعی قرار داده و با تشکیل دادگاه عدل خلق میتواند دادرسی واقعی قربانیان این جنایات هولناک را بنماید.

الف: اشغالگران سوسیال امپریالیزم شوروی وحشیانه کشور را مورد تجاوز نظامی قرار داده و آنرا به سلطه استعماری شان درآوردند. با سلب استقلال و آزادی کشور، استعمار و وحشیانه را بر مردم اعمال کردند. این جنایت کاران در طی بیش از ده سال سلطه استعماری مستقیم شان یکجبار رژیم دست نشانده ملیونها تن از مردم کشور را بقتل رسانده و معلول کردند؛ جنایات دیگری از قبیل تجاوز جنسی و اختطاف زنان را انجام دادند؛ ده ها هزار تن را در زندانها مورد شکنجه های وحشیانه و غیر انسانی قرار داده و به جوخه های اعدام سپردند و یا زنده بگور کردند؛ با بمبارانهای هوایی و حملات نظامی زمینی تخریب و ویرانیهای زیادی را در دهات و شهرهای کشور ببار آوردند؛ خانه ها و حاصلات مردم را به آتش کشیده و انواع دیگر جنایات، تجاوزات و تخطیها را علیه مردم افغانستان مرتکب شده اند. با غرس و تعبیه بیش از ده میلیون مین ضد نفر و وسایط در سراسر کشور سالانه هزاران تن به قتل رسیده و معلول و معیوب میشوند. متجاوزین روسی هزاران تن را به اثر استعمال گازهای سمی بقتل رسانده اند. آنها و مزدوران بومی شان در طی 14 سال اشغال نظامی و سلطه استعماری و حاکمیت دولت مزدور سخیف ترین جنایات را علیه مردم افغانستان انجام داده و در موارد مختلف حقوق انسانی آنها را پایمال و نقض کرده اند.

ب: نهادها و افرادی که در رژیم حزب «دموکراتیک خلق» بطور سازمان یافته و سیستماتیک به کشتار مردم دست زده و در اعمال شکنجه در زندانها، تعقیب و آزار مردم و دیگر انواع جنایات و تجاوزات و موارد نقض حقوق بشر دست داشته اند؛ بطور فشرده از این قرار اند:

اعضای تبهی کم مرکزی حزب «دموکراتیک خلق» که اکثراً وزرا و اعضای «شورای انقلاب»، «جنرالها و سایر عالی رتبه های اردوی دولت مزدور را تشکیل میدادند؛ نهادهای «اگسا»، «کام» و «خاد»؛ کدرهای حزبی، معینان و رؤسای وزارتخانه ها، رؤسای مستقل و تصدیهای دولتی، مدیران عمومی، مسئولین و اعضای کمیته های حزبی در سراسر کشور؛ والیان و سایر مامورین عالی رتبه ملکی در مراکز ولایات و ولسوالیها (هر ولسوال، رئیس خاد، قوماندان بخش ارتش در ولسوالی، همه در انجام اعمال جنایت کارانه شان فاعل مختار صلاحیت داشتند؛ اینها هر کدام افرادی زیادی را بدون محاکمه بجرم مخالفت با دولت و قوای اشغالگر شوروی بنام «اشرار» تیرباران میکردند و یا در زیر چکمه های شان به قتل میرساندند. و یا اینکه جهت شکنجه های ضد انسانی و اعدام و یا حبسهای طولانی زندان به مرکز میفرستادند). مامورین نظامی از قوماندانها و افسران فرقه ها تا قوماندانهای تولی (خلفی پرچمیها)؛ قوماندانها و افسران حزبی در بخش پولیس و ژاندارم در سراسر کشور (اینها نیز مستقیماً صلاحیت داشتند تا هر کس را که بزعم شان «مجرم» تشخیص دهند مورد تعقیب، زندان و شکنجه قرار داده و اعدام کنند)، اعضای تشکیلات قضائی خاصاً اعضای محکمه اختصاصی «انقلابی» و اعضای حارنوالیها (دادستانیها)، اعضای کمیته های حزبی و تشکیلات زندانها؛ همه مستقیماً در دوسیه سازی، شکنجه های غیر انسانی (حتی ناسزا گوئی و استعمال کلمات رکیک در برابر «متهمین» در جریان بازجوییها) و اعدام هزاران تن از نیروها و افراد انقلابی و مترقی خاصاً منسوبین جریان دموکراتیک نوین و سایر جریانات مترقی دست داشته اند.

تشکیلات شبه نظامی (ملیشه ای) متشکل از عناصر جانی، لومپن، رهن، فاسد و بی خاصیت که بوسیله رژیم مزدور و اشغالگران شوروی اجیر و سازمان داده شدند و تعداد آنها به ده ها هزار نفر میرسید؛ اینها در سراسر کشور عمدتاً در شهرها سخیف ترین و وحشیانه ترین جنایات از جمله کشتار مردم، تجاوزات ناموسی، اختطاف دختران و زنان، غارت اموال و انواع اعمال فجیع غیر انسانی را در کنار رژیم مزدور و ارتش اشغالگر سوسیال امپریالیزم شوروی علیه مردم افغانستان مرتکب شده اند. سردمداران مشهور باندهای ملیشه ای منجمله رشید دوستم، ملک، منصور نادری،

عصمت مسلم، ارباب سیداحمد، شیرآقا (چونگر) و ده هاتن دیگر از این قماش جانیان، قاتلان مردم افغانستان اند.

تشکیلات شبه نظامی بنام کندکهای قومی متشکل از افراد لومپن، رهن و فاسد در تمام ولایات کشور که اکثراً بوسیله اعضای «جبهه ملی پدروطن» اداره میشدند، جنایات شرم آوری را از قتل و کشتار، تجاوز، گروگان گیری، اخاذی و دزدی مرتکب شده اند.

شبکه وسیعی از شکنجه گران و جلادان مربوط به دستگاه «اگسا»، «کام» و «خاد» در زندانهای مرکزی خاصاً در «زندان پل چرخی» و زندانهای دیگر در کابل و زندانهای ولایات در طی (14) سال حاکمیت دولتی شان ده ها هزار نفر از روشنفکران انقلابی مردمی، افراد مترقی و میهن پرست، کارگران و زحمت کشان اعم از مردان و زنان آزادی خواه و میهن پرست را در پولی گونها به جوخه های اعدام سپردند و یاد رزندانهای طولانی زیر شکنجه های غیر انسانی عذاب داده که تعداد کثیری از آنها معلول جسمی و روانی شده اند.

سازمانهای مربوط به حزب «دموکراتیک خلق» و بعداً «حزب وطن» از جمله سازمان جوانان و سازمان زنان؛ مدیران مکاتب، سر معلمین، معلمین مکاتب و شاگردان صنوف بالائی مکاتب، رؤسا و استادان پوهنتونها، محصلین، استادان موسسات عالی تعلیمی، مدیران لیلیه ها، دوکتوران و پرسونل طبی، انجینران و مامورین سایر دواپردولتی که از اعضای حزب خلقی پرچمیها و سایر گروه های مزدور سوسیال امپریالیزم شوروی بودند؛ صدها و هزاران تن از محصلین، متعلمین، استادان، مامورین، دوکتوران و نرسها را «بجرم» ضد دولتی به شکنجه گاه و قتلگاها معرفی کرده اند. هم چنان دستگاه مخوف «کاگ ب» و «خاد» اعضای «خاد» را زیر پوشش گروه های باصطلاح آوازخوان با همکاری وزارت اطلاعات و کلتور ریاست رادیو و تلویزون دولت مزدور؛ عناصر خادی را بنام خطبا و ملامان مساجد و تکایا به کمک و همکاری وزارت شئون اسلامی و حزب اسلامی وابسته به دولت مزدور زیر نام تیمهای سپورتی مختلف به کمک ریاست تربیت بدنی وزارت معارف و وزارت تحصیلات عالی، گماشتند تا برای دستگاه های جاسوسی اشغالگران سوسیال امپریالیست شوروی و دولت مزدور آنها خدمت کنند. این نهادها، گروه ها و افراد که در نزد جوانان، نوجوانان و توده های عوام کشور ظاهرأ «بی غرض» به نظر میرسیدند؛ هزاران تن از آنها را «بجرم» مخالفت و ضدیت با اشغالگران روسی و رژیم مزدور آنها شناسائی کرده و به قتلگاه ها و شکنجه گاه ها فرستادند. ناگفته نماند که سفارتخانه ها و سرکنسولگریهای دولت مزدور خلقی پرچمیها در کشورهای خارجی بحیث لانه های جاسوسی به نفع ابر قدرت سوسیال امپریالیزم شوروی و دولت مزدور و برضد منافع خلق و کشور عمل میکردند. این لانه های جاسوسی تا حد امکان بوسیله اعضای ناشناخته شده خادی (از خلقی پرچمیها و سایر گروه های مزدور روسی که ظاهرأ خود را از جمله «افراد فراری» از مظالم رژیم و پاتاجروسوداگروان مودمیکردند)، مخالفین و دشمنان رژیم دست نشانده و اشغالگران روسی را در خارج از کشور شناسائی و به دولت مزدور معرفی می نمودند. در جمهوری اسلامی ایران عناصر خادبست (که از طریق اعضای حزب توده و سایر گروه های رویونیست مزدور سوسیال امپریالیزم شوروی با دستگاه جاسوسی و اطلاعاتی رژیم اسلامی ایران همکاری نزدیک داشتند) تاجای امکان عناصر انقلابی و مترقی کشور را به دستگاه اطلاعاتی سپاه پاسداران دولت ارتجاعی اسلامی معرفی و بدین طریق آنها را مورد شناسائی و پیگرد رژیم اسلامی ایران قرار میگرفتند.

تهدید، آزار و کوب زنان، اطفال و بزرگسالان بطور مداوم خاصاً در شهرهای کشورهای شوروی نام برنامه های «فلتراسیون» جهت دستگیری جوانان و نوجوانان و اعزام جبری آنها به قشله های عسکری و بعد اعزام آنها به جبهات جنگ تجاوزکارانه شان و تفتیش خانه های مردم به منظور «کشف» و ضبط اسلحه و اسناد و مدارک «غیر مجاز» صورت میگرفت.

این رژیم که بیش‌رمانه مدعی «رشد فرهنگی» و «محو» بیسوادی در جامعه بود، برنامه «تصفیه فرهنگی» را در چندین ولایت بزرگ کشور عملی کرده و زیر این نام حتی کتب علمی، تاریخی، ادبی، فرهنگی، جامعه‌شناسی و حتی فرهنگ زبان فارسی و پشتو و غیره را از منازل مردم در ولایات مختلف کشور جمع‌آوری، ضبط و طعمه حریق ساختند. اشغالگران روسی و رژیم مزدور در عملی کردن برنامه‌های «فلتراسیون» شان در ولایات مختلف کشور به تهدید مسلحانه زنان و کودکان و سالخورده‌گان مبادرت می‌کردند. این جانان بی مروت زنان، اطفال، پیرمردان و پیرزنان را از صبح تا شام در مکانهای از جمله مساجد تحت قرنطین در حالت ترس و وحشت، تشنگی و گرسنگی نگه داشته و مامورین خاد به تفتیش («ته لاشی») خانه‌های شان پرداخته و اشیاء قیمتی آنها را نیز به سرقت میبردند.

افراد و تشکیلات حزب و دولت مزدور که در فوق تذکریافت، بالترتیب همه افراد تصمیم‌گیرنده و عاملین و مجریان همه قتلها و انواع دیگر جنایات، تجاوزات، شکنجه‌ها و نقض حقوق مردم افغانستان اند. باندهای جنایتکار، میهن فروش و خاین ملی خلقی پرچمیها و سایر گروه‌های مزدور روسی شریک جرم جنایات مامورین «ک گ ب»، افسران و عساکر متجاوز و اشغالگر سوسیال امپریالیزم شوروی در ارتکاب جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و نقض حقوق بشر در طی این مدت نیز بوده اند. اکثریت قاطع اعضای حزب «دموکراتیک خلق» در طی 10 سال دودش ارتش اشغالگر در سرکوب و کشتار خلق و تخریب کشور شرکت داشته اند. اینها و بآداران روسی شان در قتل عام مردم، ویرانی کشور، نابودی زیربنای اقتصادی جامعه و بربادی زندگی ملیونها نفر در طی 14 سال حاکمیت ننگین شان دست داشته و جنایات نابخشودنی ایرا علیه خلق افغانستان مرتکب شده اند.

خلاصه اینها و بآداران روسی شان مسئولیت قتل دو ملیون و معیوبیت و معلولیت جسمی و روانی همین تعداد از مردم را در جریان حملات و بمبارانهای روستاها و شهرها و اعدامها و کشتارهای دسته جمعی مردم بدوش دارند. اینها مسئولیت فرار و آوارگی بیش از 6 ملیون از مردم کشور را به کشورهای پاکستان، ایران و سایر نقاط جهان بعهده داشته و مسئولیت تمام ستم کشیها و دردورنج و مصیبتی که همین کتله چند ملیونی آوارگان خاصاً در کشورهای پاکستان و ایران متحمل شده اند و در درونج و عذاب ملیونها نفری که در داخل کشور زندگی میکردند، نیز بدوش دارند.

این بود تذکر مختصر و بیان اجمالی از جنایات اعضای حزب «دموکراتیک خلق» و نام دیگران «حزب وطن» و رژیم مزدورانها، سایر گروه‌های مزدور روسی و حامیان و بآداران سوسیال امپریالیست شان، علیه خلق ستمدیده افغانستان. آیاممکن است که آدم کشیها و جنایاتی با این ابعاد گسترده را که این جانان مزدور و این میهن فروشان فرومایه آگاهانه، پلان شده و سازمان یافته در طی یک و نیم دهه با ارتش اشغالگر شوروی علیه مردم افغانستان رواداشته اند؛ بنا بر قول نهادها و افرادی، به عده «تصمیم گیرنده» چون ترکی، امین، ببرک، نجیب و چند ژنرال و عده «مجری» این جنایات، خلاصه کرد؟! که هرگز نه!

دوم؛ گروه دوم جنایت کاران جنگی، جنایت علیه بشریت و ناقضین حقوق بشر در افغانستان مربوط میشود به احزاب، تنظیمها و گروه‌های ارتجاعی اسلامی مزدوران امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی:

همه این تشکیلات بعد از کودتای 7 ثور و آغاز شورشها و قیامهای خودجوش مردم افغانستان علیه رژیم خلقی پرچمیها و تهاجم نظامی سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان بتاريخ 6 جدی سال 1358؛ بکمک و حمایت قدرتهای امپریالیستی غربی عمدتاً امپریالیزم امریکا و دولتهای ارتجاعی منطقه و خارج منطقه تشکیل شده و بر جنگ و مقاومت مردم افغانستان تحمیل شدند. این تشکیلات عبارت اند از: حزب اسلامی (گلب الدین)، جمعیت اسلامی (ربانی)، حزب اسلامی (یونس خالص)،

حرکت انقلاب اسلامی (مولوی نبی)، جبهه نجات ملی (صبغت الاله مجددی)، محاذ ملی اسلامی (پیرگیلانی) و اتحاد اسلامی... (سیاف) که قرارگاہ های اصلی آنها در پاکستان مستقر بود. تشکیل «شورای نظار» وابسته به جمعیت اسلامی تحت رهبری (احمدشاه مسعود) که در داخل کشور قرار داشت؛ حرکت اسلامی (محسنی) و چندین گروه ارتجاعی اسلامی دیگر از گروه های «شیعه» که بعداً با هم متحد شده و حزب وحدت اسلامی را تشکیل دادند، در ایران مستقر بودند. جنایات این گروه ها به چند مرحله صورت گرفته است: 1؛ در شرایط جنگ و مقاومت مردم افغانستان علیه رژیم خلقی پرچمیها و تجاوز نظامی سوسیال امپریالیزم شوروی در افغانستان. 2؛ در شرایطی که این گروه ها با جناح های از پرچمیها، خلقیها، ملیشه های مزدور از جمله دوستم و منصور نادری و «سازائیه» دولت اسلامی را تشکیل دادند. 3؛ در شرایط جنگهای ارتجاعی بین گروه های جهادی و ملیشه های مزدور در چوکات بقایای دولت اسلامی (ربانی و مسعود) با گروه طالبان. 4؛ در شرایط پنج سال اخیر در چوکات دولت دست نشانده امریکا و پیمان نظامی ناتو. 1؛ در شرایط جنگ مردم علیه رژیم خلقی پرچمیها و دوران جنگ و مقاومت علیه اشغالگران سوسیال امپریالیسم شوروی:

همه گروه های ارتجاعی اسلامی به لحاظ ماهیت خط ایئولوژیک سیاسی، استراتژی و اهداف از هم تفاوتی نداشته و ندارند. فقط به لحاظ تاکتیک و روش کار بین آنها تفاوتی وجود داشته و دارد. همه اینها حافظ منافع طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و امپریالیزم در جامعه بوده و نوکر امپریالیزم و ارتجاع بین المللی اند. همه اینها خواستار دولت دینی (تئوکراسی) و انفاذ «شریعت» اسلام در جامعه بوده و تفاوت بین آنها در نحوه تطبیق احکام و قوانین «شریعت» اسلام در جامعه میباشد. در بین گروه های ارتجاعی اسلامی از جمله حزب اسلامی (گلب الدین)، اتحاد اسلامی... (سیاف)، حزب اسلامی (یونس خالص)، جمعیت اسلامی (ربانی)، شورای نظار (مسعود) و حزب وحدت اسلامی در تطبیق قوانین و احکام «شریعت» اسلام در جامعه طرفدار شیوه سخت گیرانه اند. لکن تنظیمهای حرکت انقلاب اسلامی (مولوی نبی)، محاذ ملی اسلامی (گیلانی)، جبهه نجات ملی (مجددی) و حرکت اسلامی (شیخ آصف محسنی) در تطبیق قوانین و احکام «شریعت» اسلام در جامعه تاحدی ظاهراً طرفدار شیوه «تساهل» اند. ناگفته نماند که همه گروه های ارتجاعی اسلامی در واقع گروه های بنیادگرای مذهبی اند که سعی در تحکیم یک نظام فئودال کمپرادوری (تئوکراتیک) و انفاذ «شریعت» اسلام در جامعه دارند.

گروه های اسلامی «افراطی» رهبران و هیات رهبری و اکثر اعضای اصلی آنها را عناصر مذهبی «افراطی» تشکیل میدهد. لکن در گروه های «میان رو» از جمله حرکت انقلاب اسلامی، محاذ ملی اسلامی، جبهه نجات ملی و حرکت اسلامی؛ در کدرهای رهبری تنظیمهای شان عناصر ارتجاعی تحصیل کرده «غیر مذهبی» از جمله افسران نظامی، تکنوکراتها و بوروکراتها نیز وجود داشته و دارند که به لحاظ همین شیوه «تساهل» هیات رهبری و موجودیت عناصر «غیر مذهبی» این گروه ها را گروه های اسلامی «میان رو» میخواندند.

این مطلب نیز باید تصریح شود که: با در نظر داشت ساختار تشکیلاتی گروه های مختلف ارتجاعی اسلامی که در فوق ذکر شد؛ بودند عده از عناصر ارتجاعی تحصیل کرده مذهبی و یا «غیر مذهبی» که عضویت یکی از این گروه ها را داشتند لکن در تصمیم گیریها و انجام اعمال جنایت کارانه آنها سهم نبودند. ولی این قماش افراد نیز بالنوبه مسئولیت جنایات و خیانتهای گروه مربوطه شان را بدوش دارند. برخلاف در حزب «دموکراتیک خلق» بر اساس خصوصیات ساختار تشکیلاتی آن حزب و شرکت گسترده اعضای آن در دولت مزدور همه اعضای آن از بالا تا پایین اکثراً بطور مستقیم در ارتکاب جنایات و خیانتهای حزب و دولت مزدورشان علیه مردم سهم داشتند؛ از این رو بدرجات مختلف مسئولیت خیانتها و جنایات آن حزب و دولت را بر عهده داشته و دارند. گرچه در بین اعضا

و هواداران «حزب دموکراتیک خلق» نیز عده بودند که بنابر موقعیت وظیفه وی شان در تصمیم گیریها و انجام جنایات حزب و دولت شان بصورت بالفعل و یا مستقیم سهم نداشتند؛ لکن از ایدئولوژی و سیاست حزب دفاع نموده و پالیسیها و عملکردهای ضد مردمی، خاینانه و جنایتبار حزب و دولت مزدور و اشغالگران شوروی راصحه گذاشته و میگذارند. از اینرو این افراد نیز بالترتیب مسئولیت جنایات و خیانت‌های آن حزب و دولت را بر عهده دارند.

در گروه‌های ارتجاعی اسلامی جنایات به تصمیم رهبرو هیات رهبری و بوسیله قوماندانها، امیران ولایتی و ولسوالی و سرگروپهای که جبهات جنگ مقاومت تحت کنترل آنها بود، عملی میشد. و یالینکه خود قوماندانها، امیران و سرگروپها تصمیم گرفته و عملی میکردند.

در عده زیادی از جبهات تحت کنترل احزاب و تنظیمهای ارتجاعی اسلامی افراد لومپن، فاسد و اوباش (که در هر جبهه جنگ دارای حلقات و گروه‌های مخصوص شان بودند)، وجود داشتند که بوسیله همین احزاب و تنظیمها بر جبهات جنگ مقاومت مردم تحمیل شده بودند و از حمایت شخص رهبرو هیات رهبری، قوماندانهای بزرگ و امیران این تنظیمها نیز برخوردار بودند. این عناصر بیش از دیگران جنایاتی از قبیل کشتار مردم، تجاوز به ناموس، اختطاف زنان و دختران و تصاحب آنها، دزدی، گروگان‌گیری و غصب اموال مردم مرتکب شده و جرایمی چون جرمه‌های نقدی، آزار و اذیت و توهین و تحقیر مردم را در حد گسترده انجام داده‌اند.

قوماندانها، امیران و سرگروپهای گروه‌های اسلامی بعضاً جنایاتی را بنابر تصمیم و اراده خودشان انجام میدادند که باز هم نمایندگی از خط فکری سیاسی، اهداف و خط و مشی‌های ضد مردمی و ضد ملی تنظیمهای مربوطه شان مینمود. رهبری این تنظیمها هیچگاهی در مورد جنایات قوماندانها، امیران و سرگروپهای شان نه احساس مسئولیت کرده و نه هم آنها را در برابر جنایات آنها مورد باز پرس قرار داده‌اند. همین افراد در مناطق تحت کنترل شان بحیث حکام فاعل مختار و مستبد بر مردم حکم میراندند، به جنایت و آدم‌کشی دست میزدند و بر مردم اعمال ستم میکردند. عده از این قوماندانها و امیران خود را «خودمختار» دانسته و حتی گاهی به دساتیر رهبران تنظیمهای شان کمتر اعتنا میکردند. در طی همین دوران طولانی جنایات آنها بر قدر مردم مظلوم و ستمدیده علیه این قوماندانها، امیران و سرگروپها به رهبران آنها شکایت کرده‌اند، آنها هرگز به شکایات آنها گوش نداده و در برابر جنایات و مظالمی که بر آنها تحمیل شده بود، دادرسی نکرده و مرتکبین آنرا مجازات نکرده‌اند.

در احزاب و تنظیمهای اسلامی در رأس جبهات آنها افراد تحصیل کرده نظامی و یا غیر نظامی و یا مدرسه‌خوان و ملاحا، نیز قرار داشتند که علیه مردم مرتکب جنایات شده و بر آنها ستم کرده‌اند. تفاوت این افراد اکثر ابا عناصر لومپن در جبهات جنگ و در مناطق تحت کنترل آنها این بود که اعمالی مانند تجاوز به زنان را بشیوه افراد لومپن انجام میدادند و یا کمتر متوسل به چنین اعمالی میشدند؛ لکن بشکل و شیوه دیگری به ارتکاب چنین جرایمی دست میزدند، باین صورت که با اعمال نفوذ و فشار و زور دختران بیشتری را به «حباله نکاح» شان درمی‌آوردند. و یالینکه باشیوه‌های مختلف دیگری ثروت می‌اندوختند.

از بین تمام سردمداران گروه‌های ارتجاعی اسلامی منجمله رهبران، قوماندانها، امیران ولایتی و سرگروپها به استثنای چند نفر انگشت شمار که قبل از آغاز جنگ علیه رژیم خلقی پرچمیها و بعد تجاوز نظامی سوسیال امپریالیستهای شوروی، مالک املاک و جایداد نسبتاً قابل توجهی بودند؛ باقی تمام اینها با تفاوت‌های مختلف فقط از عهده معاش یومیه شان برمی‌آمدند؛ لکن در جریان سه دهه اخیر به سرمایه داران و ملاکهای بزرگ مبدل شده‌اند و تعداد آنها به ده‌ها و صد‌ها می‌رسد. اینها امروز بورژوا و املاکهای اندوختن بزرگی از آنها قدرت سیاسی (نظام مستعمراتی ارتجاعی) کنونی

رادر قبضه داشته و بر مردم افغانستان همه جانبه ستم و جفا روا میدارند؛ و با استفاده از قدرت دولتی شان هر چه بیشتر بر سرمایه، املاک و جایگاهشان می افزایند.

منابع ثروت و املاک این افراد در طی این سه دهه عمدتاً از غارت اموال و دارائیهای عامه (منجمله معادن لاجوردوز مردبوسیله مسعودرسانی و شرکای آنها) و (معادن بیروج بوسیله مولوی حسین و شرکای او)، غارت اموال و دارائیهای خصوصی، قاچاق مواد مخدر، غصب صدها میلیون دالری که قدرتهای امپریالیستی غربی و دولتهای ارتجاعی بخاطر تمویل جنگ بدسترس رهبران و قوماندانهای بزرگ تنظیمها و احزاب جهادی قرار میدادند؛ فروش سلاح و مهمات «غنیمتی» از ارتش رژیم مزدور و اشغالگران شوروی و بعداً وجوه نقدی و اسلحه ایکه به اثرزدوبند و امضای پروتوکولها با دولت مزدور کابل و اشغالگران شوروی بدست می آوردند؛ فروش سلاح های که از جانب قدرتهای امپریالیستی غربی، دولتهای ارتجاعی چون دولت عربستان سعودی، دولت ارتجاعی چین و دولت ایران بدسترس آنها قرار میگرفت؛ کمکهای نقدی دولت عربستان سعودی و شیخ های سرمایه دار کشورهای عربی؛ کمکهای نقدی که از کشورهای اسلامی و نهادها و افراد مستعد از کشورهای مختلف جهان بنام مردم افغانستان سرازیر میشد؛ اخذ مالیات از اراضی و باغهای میوه و عشر از حاصلات للمی (دیمه) در روستاهای که تحت کنترل قوماندانها و امیران گروه های جهادی بود؛ کمکهای فراوان تاجران بزرگ و کوچک در داخل و خارج کشور، اخذ جریمه های نقدی و اخذی که بوسیله قوماندانها، امیران و سرگروپهای این تنظیمها با اعمال جبر و زور در داخل کشور در دهات و شهرها (حتی از فقیرترین اقشار جامعه) و کارگران و زحمت کشان کشور که در کشورهای ایران، پاکستان، کشورهای خلیج و غیره در بدترین و پرمشت ترین شرایط به کار مزدوری میپرداختند، فروش حاصلات صدها و هزاران جریب اراضی و باغهای میوه متعلق به تعدادی از زمینداران بزرگ و متوسط که بعد از آغاز جنگ و مقاومت مردم افغانستان علیه رژیم مزدور و اشغالگران سوسیال امپریالیست شوروی بوسیله این گروه ها از دهقانان واپس گرفته شد و مالکان آن از کشور گریخته بودند و یا اینکه در داخل کشور بودند ولی توان بازپس گیری اراضی و املاک شانرا از قوماندانها و امیران زورمند نداشتند. (صدها دهقان بیچاره «بجرم» اینکه از دولت خلقی پرچمیها قطعه زمینی دریافت کرده بودند بوسیله همین گروه های جنایت پیشه گوش و بینی ("مثله") شدند و یا اینکه بادست و پای بسته به دریاها انداخته شده و جان دادند). ناگفته نماند که رهبران و هیات رهبری احزاب و تنظیمهای جهادی که در پاکستان و ایران مستقر بودند از غارت و چپاول و «غنیمت» گیرهای قوماندانها و امیران شان بطور منظم حق السهم دریافت میکردند.

به همین ترتیب تعداد زیادی از قوماندانهای عسکری، ملیشه ای، کدکهای قومی و افراد بانفوذ «جبهه ملی پدروطن»، وزرا، روسا (خاصاً آنها یکی که بر منابع عایداتی دولت کنترل داشتند) و سایر کارمندان و اعضای حزب و دولت مزدور خلقی پرچمیها و عناصر فرصت طلب از غارت ثروتهای دولتی و خصوصی در طی یک و نیم دهه حاکمیت مزدورانه شان صاحب ثروتهای بزرگی شده اند. به همین صورت قدرت مندان در رژیم طالبان در طی دوران حاکمیت شان از منابعی چون مصادره املاک و دارائیهای رهبران، قوماندانها و امیران گروه های جهادی، مبالغ کلانی که از دولت عربستان سعودی و شیخهای عرب دریافت میکردند، قاچاق مواد مخدر، اخذ «مالیات» از زارعین خشخاش، اخذ رشوه و غصب اموال مردم، ثروتهای کلانی اندوختند.

این مطلب نیز قابل یادآوری است که عناصر خادیسست از خلقی پرچمیها (که تعداد آنها اندک هم نبودند) در احزاب و تنظیمهای مختلف جهادی عضویت داشتند و بنا بر ماهیت وظیفوی و مزدوری شان به سوسیال امپریالیستهای شوروی، علیه منافع خلق و میهن به فعالیتهای جاسوسی و تخریب کارانه برضد منافع مردم و میهن مشغول بودند. و اگر وجود آنها در این گروه ها از طرف مردم مورد

سوال و اعتراض قرار میگرفت ، رهبران ، قومانداهای و امیران آنها را با این ترفند اغوا میکردند که؛ اینها به اسلام پناه آورده اند!

همه گروه های اسلامی دست شان بخون مردم آلوده بوده و جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و نقض حقوق بشر را به پیمانہ وسیع در طی سه دهہ مرتکب شده اند. اینها در وطنفروشی، خیانت ملی، مزدوری به قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی و ارتکاب جنایات و تخطیها از همدیگر چندان تفاوت نداشته و ندارند؛ درویرانی کشور و نابودی زیربنای اقتصادی و تولیدی، سوختاندن مکاتب و مراکز صحتی، مراکز فرهنگی و کلتوری و غارت گنجینه های تاریخی کشور آنچه از دست شان آمده است دریغ نکرده اند. لکن در بین آنها حزب اسلامی (گلب الدین)، حزب اسلامی (یونس خالص)، اتحاد اسلامی... (سیاف)، حزب وحدت اسلامی (مزاری، خلیلی و محقق)، جمعیت اسلامی (ربانی) و شورای نظار (احمدشاه مسعود) به تناسب بیش از دیگران دست آنها بخون روشن فکران انقلابی و مترقی ، افراد آزادی خواه و میهن پرست و توده های مردم بیگناه (در داخل و خارج کشور) آلوده بوده و جنایات، تجاوزات و ستم گریهای زیادی را در جبهات جنگ و در مناطق تحت کنترل شان علیه توده های مردم مرتکب شده اند.

گروه های فوق الذکر در کشورهای پاکستان و ایران در انجام اعمال جنایت کارانه شان از حمایت و کمک "آی اس آی" و «سپاه پاسداران» نیز برخوردار بودند. و احمدشاه مسعود از کمک و همکاری "ک گ ب و خاد" دولت مزدور بهره مند بود. بیشترین موارد اختطاف و قتل روشن فکران انقلابی منسوب به جریان دموکراتیک نوین و سایر جریانات مترقی در داخل و خارج کشور بوسیله گروه های گلب الدین، احمدشاه مسعود و سیاف انجام شده است.

گروه های اسلامی «افراطی» در داخل جبهات جنگ مقاومت بعضاً با کمک و همکاری دولت مزدور و اشغالگران سوسیال امپریالیزم شوروی و روشن فکران زیادی منسوب به جریان دموکراتیک نوین و سایر جریانان مترقی را خایانه بقتل رسانده اند.

گروه های که بعداً حزب وحدت اسلامی را تشکیل دادند، حزب اسلامی (گلب الدین) و جمعیت اسلامی در ایران در همکاری مستقیم با «سپاه پاسداران» رژیم اسلامی قرار داشتند. اینها علاوه بر اینکه در شناسائی و دستگیری عناصر انقلابی و مترقی کشور با «سپاه پاسداران» رژیم اسلامی همکاری میکردند؛ در شناسائی، تعقیب و گرفتاری اعضای گروه های سیاسی مخالف رژیم اسلامی ایران با «سپاه پاسداران» همکاری بودند.

2؛ در شرایط حاکمیت دولت اسلامی در کابل: بعد از آنکه حاصل قربانیها و فداکاریهای عظیم مردم افغانستان در جنگ و مقاومت علیه رژیم مزدور خلقی پرچمیها و اشغالگران سوسیال امپریالیست شوروی بوسیله نیروهای ارتجاعی اسلامی این مزدوران امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی منطقه غصب گردید و آن جنگ و مقاومت همگانی به شکست کشانده شد؛ گروه های اسلامی با بخشهای از رژیم مزدور کابل، جناح پرچمیها، خلقیها، سازائیهها و ملیشه های مزدور تحت رهبری دو ستم، ملک و نادری دولت اسلامی را در کابل تشکیل دادند. این گروه هادر دوران حاکمیت دولتی شان به ادامه جنایات، اجحافات و مظالم گذشته شان جنایات، تجاوزات جنسی و تخطیهای بیشتری را در شهرها و دهات کشور علیه مردم مرتکب شده و دست به کشتار، چور و چپاول و غارت اموال مردم و اموال عامه زده و از هیچنوع ستم و بیدادگری علیه آنها دریغ نکرده اند.

گروه های متشکله دولت اسلامی در دوران جنگهای ارتجاعی درون تنظیمی شان در حدود (70) هزار تن از باشندگان شهر کابل را بقتل رسانده، ده ها هزار نفر را مجروح و معیوب کرده و در حدود یک میلیون را مجبور بفرار از کشور کردند. بخش اعظم شهر کابل را ویران کرده و دارائیها و اسباب و لوازم ادارات دولتی و مراکز تعلیمی، کتابخانه ها، موزیمها و ماشینها و لوازم کارخانه های تولیدی متعلق به بخش خصوصی و بخش دولتی را در مرکز و ولایات کشور بگارت بردند. تجاوز به زنان

رادرشهرکابل خاصاً علیه تعلقات قومی و ملیتی مخالفین جنگی شان و دیگر اعمال جنایت کارانه رابه شنیع ترین وجهی علیه شهریان کابل و ولایات دیگر انجام داده و خانه ها، دکانها و اموال آنها را رابغارت بردند.

3؛ درمرحله جنگهای گروه های مختلف متشکل درائتلاف شمال وگروه طالبان: این گروه هادرشرایط جنگهای ارتجاعی شان باردیگرمردم عذاب کشیده ومظلوم افغانستان رابخاک وخون کشیده ووپرانیهای زیادی رادرکشورببارآوردند. انواع تجاوزات وجنایات راعلیه مردم خاصاً درمناطق جنگی ومناطق تحت کنترول شان برتوده های مردم رواداشته اند. شنیعترآنکه هریک ازدوجناح درمناطق تحت کنترول شان دست به کشتاروآزارمردم ملیتهای متعلقه طرف مقابل زده واموال، املاک وجایداد شانراتصرف می نمودند. بخشهای ازملیتهای غیرپشتون که درمناطق پشتون نشین دراقلیت بودند بوسیله طالبان مجبوربه ترک خانه ها ومناطق شان شدندویازترس انتقام گیری بوسیله آنها ازمناطق شان فرارکردند. همچنان اقوام مربوط به ملیت پشتون که درمناطق دیگردر اقلیت بودند، بوسیله گروه های ائتلاف شمال خصوصاً ملیشه های رشیددوستم درمناطق شمال و شمال غربی کشورازخانه واملاک شان رانده شدند ویالینکه ازترس انتقامگیری بوسیله همین نیروها مجبوربه ترک خانه ها ومناطق شان گردیدند.

4؛ درشرایط بعدازسقوط رژیم طالبان تاامروز: بعدازسقوط رژیم طالبان بوسیله ارتش متجاوزامریکا ومتحدین آن؛ گروه های ائتلاف شمال بالخذ رشوه (« پاداش») چندملیون دالری ازطرف «سیا» ووعده شریک ساختن آنها درحاکمیت دولتی بعدازسقوط رژیم طالبان ازطرف قدرتهای اشغالگردوش بدوش ارتش اشغالگردرسقوط رژیم طالبان قرارگرفتند. باتشکیل دولت موقت دست نشانده گروه های ائتلاف شمال دراکثربخشهای دولت مزدوردرمرکزولایات دربخشهای ملکی ونظامی تسلط یافتند. این گروه ها درچوکات دولت دست نشانده درطی پنج سال اخیرجنایات دیگری ازقبیل آدم کشی، تجاوزبه زنان، وسایراعمال جنایت کارانه راعلیه مردم مرتکب شده اند. املاک مردم واملاک متعلق به عامه راغصب کرده اند؛ درانجام جنایات وجرایمی مانند تهدید مسلحانه کتله های مردم درولایات وولسوالیهای مختلف کشوربوسیله قوماندانهای آنها، انجام سرقتهای مسلحانه وقطاع الطریقی بااستفاده ازوسایل وتجهیزات دولتی، کشت خشخاش وتولیدتریاک وتشکیل شبکه های قاچاق موادمخدر، اعمال ستم وزورگوئوی برمردم، کوچ اجباری پشتونها درآن مناطقی که بشکل اقلیت قومی بودوباش داشته اندوچپاول وغصب اموال، مواشی واملاک آنها؛ وارتكاب تجاوزات جنسی ومواردگونگون نقض گسترده حقوق بشر، علیه مردم کوتاهی نکرده اند.

بعدازسقوط رژیم طالبان وبازگشت گروه های ائتلاف شمال بقدرت درسال(2001) میلادی حزب وحدت اسلامی بخش (خلیلی) درمناطق مرکزی افغانستان طی یک لشکرکشی درحدود پنج هزارازخانواده های غیرازملیت هزاره را با اعمال زوروجبرازمنطقه کوچ داده واموال ومواشی آنها را چپاول کردند.

سوم؛ دوران رژیم طالبان:

بعدازآنکه گروه های تشکیل دهنده دولت اسلامی تحت رهبری ربانی ومسعوددرکابل درتشکیل دولت یک پارچه ومتمرکزناکام ماندند، مربیان وحامیان سابق آنها(امپریالیزم امریکادولتهای پاکستان وعربستان سعودی) گروه طالبان راسازمان داده ومامورسقوط دولت اسلامی کردند.

تحریک اسلامی طالبان به کمک مالی وسیاسی دولت امریکاوعربستان سعودی وکمکهای نظامی ولوژستیکی دولت پاکستان(که بوسیله آی اس آی تنظیم میشد)باشتراک گروه نظامی شهنواز(تنی) ازجناح خلقیهواتعدادی ازخلقى پرچمیهای که قبلاً درپاکستان درهمکاری باگروه های مختلف جهادی وگروه طالبان قرارداشتند، عده ازقوماندانهای ناراضی ازگروه های جهادی، گروه های

اسلامی از کشورهای مختلف عربی و غیر عربی تحت رهبری اسامه بن لادن، گروه های از طالبان مدارس دینی پاکستانی مربوط به تنظیمهای اسلامی مولوی سمیع الحق و مولوی فضل الرحمان؛ فعالیتهای نظامی شانرا از ولایت قندهار آغاز و در طی پنج سال در حدود (80) درصد مناطق کشور را از کنترل گروه های دولت اسلامی خارج کرده و امارت اسلامی شانرا تحت رهبری ملا عمر (بنام امیر المؤمنین) تاسیس کردند.

گروه طالبان و ایجادگران و سازمان دهندگان شان در آنوقت با استفاده از جنایات، تجاوزات و ستمگریهای دولت اسلامی و هم چنان از شرایط انارشی مطلق و بی قانونی، ملوک الطوائفی، فقدان امنیت و مصئونیت جانی و مالی، قطاع الطریقی، رشوه خواری و فساد نامحدود در ادارات دولتی، تصاحب املاک مردم بوسیله زورمندان و انواع مصایب و مشکلاتی که در کشور مردم به آنها مواجه بودند؛ توانستند به پیروزهای سریعی در تصرف مناطق دست یابند. توده های مردم بادر نظر داشت شرایط غیر قابل تحمل رژیم اسلامی جهادیه نسبت به گروه طالبان مخالفتی تبارزنده و از ساقط کردن دولت اسلامی جهادیه و «تامین امنیت»، تخفیف فسادگسترده و بی قانونی در ادارات دولتی؛ در اکثر مناطق کشور در اوایل تاحدی روی خوش نیز نشان دادند.

امازمانی گروه طالبان حاکمیت اسلامی «اسلام خالص» شانرا برقرار کردند، ماهیت واقعی رژیم تئوکراتیک و شئون نیستی آنها هر چه بیشتر بر ملا گردید. اعمال ستم ملی شئون نیستی، ستم مذهبی بر اقلیتهای هندو و سک و پیروان مذهب «شیعه» و ستم همه جانبه بر زنان را در کنار ستم طبقاتی با تمام شدت وحدت آن عملی کردند. گرچه دامنه گسترده رشوه و فساد اداری محدود شده بود؛ لکن رشوه و اخاذی بوسیله مامورین طالبان وجود داشت. زمانیکه طالبان ولسوالی و یو لایتی را از زیر کنترل گروه های جهادی بیرون می کردند علاوه بر اینکه تمام جایداد منقول و غیر منقول متعلق به حکام رژیم قبلی را بحیث غنیمت جنگی تصرف می کردند؛ صدها نفر را بنام ارتباط با فلان امیر، حاکم و قوماندان دولت اسلامی زندانی کرده و مورد شکنجه های وحشیانه قرار داده و در بیدل رهائی آنها مبالغه هنگفتی را رشوه می گرفتند. مامورین طالبان بنام تفتیش و «کشف اسلحه» خانه های مردم را مرتب مورد جستجو قرار داده و پول نقد، جواهرات و اشیاء قیمتی آنها را به سرقت می بردند. این گروه متحجر و علم ستیز دروازه های تعلیم و تربیت «مدرن» را یک قلم مسدود کردند؛ زنان و دختران را از تعلیم و کار در بیرون از منزل محروم نمودند، زنان را به پوشیدن حجاب مخصوص واداشتند؛ حتی برای زنان در داخل منازل نیز محدودیتهای را وضع کردند. همچنان تحقیر و توهین، لت و کوب و فحاشی به زنان که بنا بر ضرورت از خانه های شان بیرون می رفتند بطور مرتب بوسیله پولیس مذهبی (مامورین امر به معروف و نهی از منکر) عملی میشد؛ مردم از حقوق اجتماعی و مدنی شان محروم ساخته شدند؛ اختناق و استبداد همه جانبه در جامعه بیداد می کرد. طالبان سعی می کردند تاریخچه های علم و فرهنگ "مترقی" را از جامعه برکنده و رجعتگرایی و خرافه های دینی را جایگزین آن نمایند. اینها بیش از گروه های اسلامی دیگر تلاش می کردند تا بنیادگرایی اسلامی را در جامعه رواج دهند. رژیم طالبان سوء قصد جاهلانه و خاینانه ایراعلیه فرهنگ و تمدن قدیم این سرزمین نیز انجام داد از جمله انهدام و نابودی بتهای بامیان و از این قبیل آثار تمدن کهن این سرزمین را نابود و یا غارت کردند.

اعدامهای گسترده «بجرم» همکاری با گروه های ائتلاف شمال، گروگان گیری زنان و کودکان از جناح مخالف (البته این عمل جنایت کارانه و ضد انسانی را گروه های ائتلاف شمال نیز با مثل انجام میدادند)، سوختاندن قریه ها، باغها، مزارع و حاصلات فصلی مردم خاصاً در ولایات پروان، کاپیسا و بامیان بشکل وحشیانه ای انجام دادند. کوچ اجباری صدها هزار تن از مردم ولایات پروان و کاپیسا در شرایط جنگ گروه طالبان با گروه های ائتلاف شمال بوسیله طالبان انجام شد؛ اعدامها و قتل دسته جمعی مردم متعلق به ملیت هزاره در ولایات بلخ و بامیان (که اقدام با مثل از جانب گروه

های ائتلاف شمال خصوصاً حزب وحدت اسلامی و باند رشید دوستم در برابر طالبان نیز در ولایت بلخ انجام شد) و اعدامهای متعدد دیگر را «بجرم» همکاری با نیروهای ائتلاف شمال در ولایات جوزجان، سرپل، فاریاب، هرات و بادغیس انجام دادند.

طالبان احکام و قوانین «شریعت» اسلام را بشکل خشن قرون وسطائی در جامعه تطبیق میکردند؛ از جمله سنگسار زنان «بجرم» زنا، عملی کردن «حد قصاص»، قطع اعضای بدن «بجرم» دزدی، کشتن مردان در زیر دیوار به «جرم» انجام لواط و شلاق («دره») زدن مردم به مشغولیت روزانه و روال عادی نظام قرون وسطائی طالبان تبدیل شده بود. در زندانهای مجرمین عادی را مورد شکنجه های وحشیانه قرون وسطائی قرار میدادند؛ داشتن ریش را اجباری کردند و انجام «فرائض دینی» را روزانه با جبر و اکراه تمام بالای مردم تعمیم میکردند.

گروه طالبان بحیث نمایندگان طبقاتی فئودال و کمپرادور در نوکری با امپریالیزم و ارتجاع جهانی خاصاً امپریالیزم امریکا و در وابستگی شدید و مزدوری به دولت پاکستان قرار داشت و دارد. این رژیم سعی میکرد تا با سرکوب و وحشیانه مردم و ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه شرایط امنی را برای سرمایه های امپریالیستی خاصاً کمپنی های نفتی امریکائی مهیا کند تا آنها ذخایر نفت و گاز کشورهای آسیای میانه را از طریق افغانستان به بحر هند انتقال نمایند؛ که آنها خاصاً برای انجام این ماموریت و کلاً حراست از منافع سرمایه های امپریالیستی در افغانستان و منطقه، گماشته شده بودند.

چهارم؛ شرایط اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن کشور بوسیله امپریالیزم امریکا و متحدین آن و تشکیل دولت دست نشانده:

بتاریخ (7) اکتوبر سال 2001 ابر قدرت امپریالیستی امریکا در اتحاد بابلوکی از کشورهای امپریالیستی داخل و خارج «ناتو» افغانستان را مورد تهاجم نظامی قرار داده و آنرا به اشغال نظامی و زیر سلطه استعماری شان در آوردند. با طرح یک توطئه خائنه و ضد ملی کنفرانس بن را دایر و دولت دست نشانده ایرامتشکل از نیروهای جانی و خاین به خلق و میهن بر مردم افغانستان تحمیل کردند. امپریالیستهای امریکائی و اروپائی در این تهاجم نظامی با تریبارمانها و راکت باران و بوسیله توپخانه ثقیل هزاران نفر را به قتل رسانده و هزاران نفر دیگر معلول و معیوب کردند؛ ویرانیهای بیشتری را بر کشور ویرانه افغانستان افزودند؛ تمام تاسیسات نظامی و ملکی (منجمله طیارات نظامی و مسافربری) را تخریب و منهدم کردند. جنایت دیگر امریکائیها در افغانستان این است که بمهای دارای مواد رادیواکتیو و گازات سمی کشته را در جنگ "توره بوره" علیه گروه طالبان و القاعده استعمال کردند و خاک و محیط را آلوده کردند که صدمات غیر قابل جبرانی را به انسانها، حیوانات، نباتات و محیط زیست در آن منطقه وارد کرده است.

یکی دیگر از جنایات اشغالگران امریکائی و گروه های مزدور ائتلاف شمال اینست که: در آخرین روزهای سقوط رژیم طالبان که شهر کندوز بحیث آخرین سنگر طالبان بوسیله ارتشهای اشغالگر و قدرتهای نظامی ائتلاف شمال به محاصره کشیده شد؛ حدود (3) هزار نفر از طالبان تسلیم نیروهای امریکائی و نیروهای ائتلاف شمال شدند. در ابتدا با آنها قرار گذاشتند، در صورتیکه بدون مقاومت سلاح شانرا به زمین گذاشته و تسلیم شوند بعد از یک بازپرسی مختصر اکثریت آنها رها شده و میتوانند به خانه های شان برگردند. لکن بعد از عملی شدن توافق نیروهای ائتلاف شمال عمدتاً

ملیتهای دوستم همین 3 هزار نفر را در بین کانتینرهای در بسته جای داده و بطرف ولایت جوزجان منتقل کردند؛ که از جمله در حدود (800) نفر آنها زنده و نیم جان به زندان شبرغان رسیدند. که این نحوه انتقال یعنی گنجاندن در حدود 150 نفر در یک کانتینر (بدون سوراخ و منفذی برای جریان هوا)، خود اقامی بوده عمدی به منظور فراهم کردن شرایط هلاکت اسیران مذکور. قرار گرفته عده از اسیرانی که از آن "کاروان مرگ" زنده و یانیم جان به زندان شبرغان رسیده بودند،

علت زنده ماندن بخشی از آنها راتصادفی و بخش دیگررا هم پرداخت مبلغ (تقریباً) 750 دلار امریکائی) رشوه به دریورکانتینر بوده تا شکاف و سوراخهای هوارا در فرش کانتینر ایجاد کرده و از آنجا بوسیله یک پیپ آب بداخل کانتینر پاش میداده است. باقی بیش از 2 هزار نفر به فجیع ترین وجهی در بین کانتینرها خفه شده و جان دادند. که اجساد آنها در گورهای دسته جمعی در دشت لیلی (شیرغان) دفن گردیده است. این یکی دیگر از آشکارترین عمل جنایت جنگی و نقض آشکار کنوانسیونهای ژنیو در مورد اسیران جنگی و حقوق بشر است که دولت امریکا و گروه ملیشه ای جنایت کار رشید دوستم و دیگر گروه های شامل در ائتلاف شمال آنرا مرتکب شده اند و در تاریخ جنایات امپریالیزم امریکا و نیروهای مزدوران ثبت شده است. (این داستان جنایتی در مجله امریکائی "نیوزویک" منتشره تاریخ 2002 - 8 - 26 تحت عنوان "کاروان مرگ افغانستان" [شاهد از واریسی یک گوردسته جمعی دال بر جنایات جنگی گزارش میدهد] به نشر رسیده است). مورد دیگر در همین رابطه موضوع کشتار دسته جمعی اسیران جنگی طالبان در محل "قلعه جنگی" در ولایت بلخ است که مقارن با سقوط رژیم طالبان طیارات امریکائی از هوا و افراد ملیشه دوستم و شرکای آن در ائتلاف شمال از بام قلعه آنها را مورد تهاجم قرار داده و قتل عام کردند.

دولت امریکا صدها نفر از اسیران جنگی رژیم طالبان و گروه القاعده را در زندان «گوانتینامو» در طی پنج سال مورد شکنجه های جسمی و روانی غیر انسانی قرار داده و انواع آزار واذیت، توهین و تحقیر بر آنها روا داشته و میدارد. هم چنان جنایات فجیع ضد بشری وافتضاح آورد دولت امریکا علیه زندانیان و اسیران عراقی (از جمله قتل، اعمال شکنجه های وحشیانه و تجاوز جنسی) در زندان ابو غریب در عراق نیز از موارد دیگری است که دولت امریکا علیه بشریت مرتکب شده و میشود.

ارتش اشغالگر امریکا و متحدین آن در طی پنج سال اخیر زیر نام «جنگ با تروریسم» خاصاً در ولایات جنوب و جنوب غربی و ولایات شرقی کشور هزاران نفر را بقتل رسانده و یامجروح و معلول نموده اند. ارتش متجاوز امریکا و ناتو بیش از 20 زندان را در افغانستان تشکیل داده و هزاران نفر بیگناه را مورد شکنجه های وحشیانه و غیر انسانی قرار داده اند؛ حتی مواردی از بد رفتاری جنسی و تجاوز جنسی با زندانیان خاصاً بوسیله عساکر امریکائی افشا و ثبت شده است. حملات ناگهانی عساکر اشغالگر و تجاوز به حریم زندگی خصوصی مردم در این ولایات بکثرت صورت گرفته و میگردد؛ عساکر امریکائی و ناتو زنان را مورد تفتیش بدنی قرار میدهند؛ شبانگاه ها بطور ناگهانی منازل مردم و اجتماعات آنها را مورد حمله قرار داده و با بمبارانهای عمدی در طی این مدت ده ها فامیل و مجالس خوشی مردم را بصورت دسته جمعی به خون کشیده و نابود کرده اند. اینها انواع شیوه های ستم و استبداد استعماری را بر مردم افغانستان اعمال کرده و آنها را بشیوه های مختلف مورد تحقیر، توهین و آزار واذیت قرار داده و میدهند. این همه کشتار و ویرانی و این همه جنایات و تجاوزات و موارد نقض حقوق بشر بوسیله ارتشهای اشغالگرو ارتش و پولیس دولت مزدور بیشرمانه زیر نام «آزاد سازی»، «دموکراسی» و «باز سازی و نو سازی» صورت گرفته و میگردد.

امپریالیستهای اشغالگر استقلال کشور را سلب و آنرا به کشوری مستعمره مبدل کرده اند؛ خلق مظلوم کشور را زیر سلطه و ستم ملی استعماری عذاب داده و آزادی و حق حاکمیت ملی آنها را سلب کرده اند. دولت دست نشانده به دستور اربابان خارجی اش در طی این پنج سال انواع ستم و مظالم را بر مردم اعمال کرده است؛ حقوق و آزادیهای آنها را سلب نموده و اعتراضات حق طلبانه مردم را به کمک ارتش اشغالگر سرکوب و بخون کشیده است. حکام جانی و ضد مردم در تمام کشور در طی این پنج سال مردم را به شیوه های مختلف مورد ستم و آزار قرار داده و استبداد و اختناق بر آنها اعمال کرده اند، جای داد و املاک عده ای زیادی را غصب کرده اند و موارد زیادی از قتل و تجاوز به زنان بوسیله باندهای مسلح در رابطه به حکام محلی دولت مزدور صورت گرفته است.

قطاع الطریقى وسرقت های مسلحانه وقتل افرادبوسیله باندهای مسلح عده از حکام دولت بطورمنظم صورت گرفته است،ستم بر زنان و سلب حقوق و آزادیهای اجتماعی ومدنی آنها بطور مرتب انجام شده واختطاف کودکان وزنان بکثرت واقع شده است. عده زیادی از حکام عالی رتبه دولت یا خوددسته های مسلح مافیائی دارندویا شریک باندهای مافیائی دیگراندودر مراجع دولتی از آنها حمایت میکنند. وحتى سرنخ شبکه های بزرگ مافیائی به جنرالان و عالیرتبه های قدرتهای اشغالگرنیز وصل است. واكثر فئودالان و خوانین بزرگ با پشت گرمی و حمایت قدرتهای اشغالگرو بخشهای از دولت مزدور به کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر ادامه میدهند. روی همین دلایل است که دولت مزدور با تمام هیاهوی که درباره «جلوگیری» از کشت خشخاش و «محو» کشتزارهای خشخاش وتولید تریاک وهیروئین براه انداخته است، از منع ومحوان عاجز است. در شرایط موجود صدها باند مسلح مربوط به گروه های شامل در ائتلاف شمال وسایر گروه های ارتجاعی اسلامی و طالبی در مناطق روستائی وجود دارند که جنایات فجیعی را از جمله تجاوز به زنان وقتل مردم بیگناه انجام داده، دست به چور و چپاول اموال مردم زده و آنها را مورد آزار وتهدید قرار میدهند.

بخش اعظم سرمایه ها و عواید ملی بوسیله حکام دولت به اشکال وشبوه های مختلف غارت میشود. فیصدی زیادی از «کمکهای» چند میلیارد دالری که بنام مردم افغانستان وارد شده است به ذریع گوناگون بوسیله قدرتهای اشغالگر، رؤسای سازمانهای غیردولتی ومأمورین عالی رتبه دولت مزدور چپاول میگردد. همین حال منابع طبیعی کشور منجمله جنگلات آن بوسیله قدرت مندان وحکام دولت دزدی وغارت میگردد. معادن کشور تاراج میشود؛ رشوه واختلاس بیداد میکند وفساداداری چون مرض ساری تمام دستگاه نظام مستعمراتی ارتجاعی را مصاب ساخته است.

خلاصه خیانتها وجنایات هولناکی بوسیله قدرتهای اشغالگرو دولت مزدور آنها علیه مردم افغانستان صورت گرفته ومیگیرد. حقوق سیاسی، اجتماعی ومدنی آنها سلب شده وحقوق انسانی آنها به پیمانیه وسیع نقض شده ومورد انواع تجاوز و ستم، ظلم واستبدادوبی عدالتی قرار میگيرند؛ ستم وبی عدالتی بر زنان حدومرزی نداشته وبی عدالتی اجتماعی واقتصادی در جامعه بیداد میکند؛ میلیونها کودک ونوجوان خصوصاً دختران از حق تعلیم وتربییه محروم اند. هزاران کودک ونوجوان کشور که والدین شانرا از دست داده وبی سرپرست مانده اند، دست به گدائی زده ویایینکه به انجام کارهای شاقه وفوق طاقت شان گماشته شده اند. هزاران زن، کودک وپیر مردم مجبور به گدائی شده اند؛ در حدود 60 تا 70 فیصد مردم افغانستان شکم شان به غذاهای عادی از جمله نان خشک سیرنه شده واز ابتدائی ترین تسهیلات زندگی؛ آب آشامیدنی صحی، تسهیلات علاج ودرمان امراض، محل رهایش حداقل مناسب، تسهیلات بهداشتی وبهداشت عمومی محروم اند. اعتیاد به مواد مخدر وگسترش سریع آن در بین نسل جوان کشور وجود دارد و طبق احصائیه سال 2005 در افغانستان در حدود یک میلیون معتاد به مواد مخدر وجود دارد. شیوع ایدز یکی دیگر از مصیبتهای اجتماعی است که مسبب آنها مانند ده ها مصیبت اجتماعی دیگر قدرتهای امپریالیستی تجاوزگرو دولتهای ارتجاعی مزدور آنهاست.

مسأله رسیدگی به جنایات جنایت کاران و ناقضین حقوق بشر در افغانستان در طی حدود سه دهه اخیر؛ چنانکه «کمیسون مستقل حقوق بشر» دولت مزدور، قدرتهای امپریالیستی، دولتهای ارتجاعی و «ملل متحد» به آن نظر داشته وپیشنهاداتی را در جهت «حل» این قضیه ارائه کرده اند، مسأله کم اهمیتی نیست. این موضوع قتل بیرحمانه وجنایت کارانه در حدود دو میلیون انسان ومعلولیت ومعیوبیت بهمین تعداد انسان است؛ همچنان زنده بگور کردن واعدام وشکنجه ده ها هزار زندانی؛ تجاوزات جنسی وانواع دیگر تجاوزات و ستم وبیدادگری بوسیله دژخیمان باندهای جنایتکار خلقی پرچمی وباداران روسی شان وبوسیله باندهای جنایت کار احزاب وگروه های اسلامی وحامیان

امپریالیست و گروه های ارتجاعی هم قماش آنها از نقاط مختلف جهان، میباید. قربانی این همه جنایات سهمگین خلق مظلوم و ستمکش افغانستان بوده و هست که از وقوع کودتای ننگین 7 ثور سال 1357 تا امروز، بر آنها روا داشته شده و میشود. این موضوع قربانی شدن میلیونها تن از مردم یک کشور است که در طی سه دهه آماج این همه کشتار و تجاوز، غارت و بربادی، ستم و بیدادگریهای رژیمها و گروه های جنایت کار مزدور و حامیان خارجی آنها بوده و هستند.

اساساً رسیدگی به مسأله جنایات جنگی و سیاسی، جنایت علیه بشریت و نقض حقوق بشر و حل و فصل عادلانه آن از صلاحیت دولت مزدور و قدرتهای امپریالیستی اشغالگریست؛ زیرا این رژیم متشکل از همین جنایت کاران و ناقضین حقوق بشر و امپریالیستهای حامی آنها میباشد. در اوضاع و شرایط فعلی قربانیان این جنایات و تجاوزات باید از کیهاد خواهی کنند؟ از یک نظام مستعمراتی ارتجاعی و از قاتلان و ستمگران شان؟! که ممکن نیست!

از اینکه دولت مزدور و قدرتهای امپریالیستی اشغالگر مدعی اند که جهت «رسیدگی به جنایات و نقض حقوق بشر» محکمه تشکیل میدهند؛ این یک ترفند و فریب کاری شیادانه بیش نیست. بفرض اگر اینها اقدامی هم در این زمینه بنمایند، نه بمنظور دادرسی به شکایات قربانیان این جنایات و تأمین عدالت، بلکه برخلاف پرده انداختن بر روی این جنایات و به نحوی تیرئه جنایت کاران خواهد بود. اینها تلاش خواهند کرد تا با توسل به شیوه های مختلف و ترفند و نیرنگ و سوء استفاده از احساسات ملی و اعتقادات مذهبی مردم و عواطف انسانی آنها زمینه و شرایط را برای «عفو عمومی» باندهای مختلف جنایت کار آماده سازند. یقیناً که ملاحی جیره خوار و روحانیون مرتجع و مزدور در این زمینه نقش اغواگرانه و فریب کارانه ایرادرتخدی از دهان مردم بازی خواهند نمود، تا توده های مردم خاصاً قربانیان و وارثین قربانیان را تشویق به «عفو» جنایت کاران بنمایند. این مهم نیست که دولت مزدور و قدرتهای اشغالگری بوسیله کمیسیون حقوق بشر دولتی اوراقی رامینی بر جمع آوری معلومات در مورد این جنایات و جنایت کاران، نظرات قربانیان (آنهم بگونه سمبولیک) و پیشنهاد راه های برای «تطبیق عدالت» و «محاکمه جنایت کاران» تهیه کرده است؛ لکن اصل مهم اینست که نحوه برخورد به این مسأله از چه قرار بوده و بوسیله چگونه نظامی و «دستگاه دادرسی» آن مورد رسیدگی قرار میگیرد؟!.

کارنامه و عملکرد قدرتهای امپریالیستی و سازمان «ملل متحد» در انجام چنین قضایای در کشورهای مختلف جهان مشخص است که کاملاً غیر عادلانه بوده و بادی کردن محاکمی چندا بین صدها و پیاهزاران نفر جنایت کار و ناقض حقوق بشر و عناصر شریک جرم آنها؛ افراد معدود و معینی را تحت تعقیب و بازپرسی قرار داده و بعد از طی دوران طولانی محکمه افراد انگشت شماری «مجرم» شناخته شده و محکوم شده اند. در حالیکه در همین کشورهای مفروض موضوع قتل ده ها و صدها هزار انسان مظلوم و اعمال جنایات علیه ده ها صدها هزار انسان مظلوم دیگر در میان بوده است. این شکل و شیوه محاکمه در ماهیت امر شیوه دفاع از خیل جنایت کاران رژیمهای مختلف است که در کشورهای مختلف و در دورانهای مختلف به حمایت قدرتهای امپریالیستی معین جنایات سهمگینی را علیه خلقهای کشورهای شان مرتکب شده اند. تجربه نشان داده است که فقط آن عده از فرمان روایان مستبد و عده همکار نزدیک آنها به محکمه کشانده شده اند که در برابر باب بزرگ «نافرمانی» کرده اند. این است شیوه «عدالت پسندی» امپریالیستها!

در مورد مسأله جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و نقض حقوق بشر در افغانستان که بیش از هر کشور دیگری آدمکشی، انواع جنایات، تجاوزات و تخطیها در طی سه دهه اخیر علیه مردم صورت گرفته است؛ قدرتهای امپریالیستی اشغالگر، دولت مزدور و «ملل متحد»؛ از یک جهت هدف دارند تا با براه انداختن سروصداها در مورد تشکیل «محکمه رسیدگی به جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و نقض حقوق بشر» و تعقیب جنایت کاران و معرفی آنها به محکمه، بحیث حربۀ

در خاموش کردن مخالفین داخل و خارج دولت مزدور از آن استفاده کنند. از جهتی هم در شرایطی که کشور در اشغال نظامی و تحت سلطه استعماری آنها بوده و بر آن مسلط اند؛ شاید در این مورد اقدام کرده و ظاهر آموزدوران شانرا از نگرانی و وحشت انتقام مردم «نجات» دهند. لکن شیوه دوم در صورتی امکان پذیر است (چنانکه در صفحات قبل نیز تذکریافت) که همه و یا اکثریت مخالفین داخل و خارج دولت مزدور مخالفت‌های شانرا با جناح کرزی و دولت امریکا و متحدین آن کنار گذاشته و دولت دست نشاندۀ رابا سلطه نظامی و یابدون سلطه نظامی قدرتهای اشغالگرتقویت کرده و حراست از منافع امپریالیزم امریکا و متحدین آنرا در افغانستان و منطقه تضمین نمایند.

مردم افغانستان خصوصاً قربانیان این جنایات و وارثان آنها باید آگاه شوند و بدانند که دولت مزدور کرزی و قدرتهای امپریالیستی اشغالگرنیت نیکی برای دایر کردن چنین محکمه ایراندارند! زیرا همه اینها و بداران خارجی شان عاملین و مسبب این جنایات و تجاوزات بوده و از دشمنان سوگند خورده آنها اند.

اقدامات سمبولیک کمیسون حقوق بشر دولت مزدور و اشغالگران یک طرفدعوام فریبانه است؛ اینها شاید بتوانند با این ترندها افراد ساده انگار و خوش باور را قانع ساخته و اغوانمایند. مردم افغانستان باید به قدرتهای اشغالگرو دولت مزدور این اجازه راندهند تا با نیرنگ و فریب خون فرزندان و عزیزان آنها را پایمال کرده و جنایات و تجاوزاتی که علیه آنها صورت گرفته است بی پاسخ بماند.

مردم افغانستان باید با هوشیاری تمام متوجه ترندهای شیادانه قدرتهای امپریالیستی و دولت مزدور باشند. محاکمه جنایت کاران جنگی و حل این موضوع مهم ارتباط مستقیم به حصول استقلال و آزادی کشور و سرنوشت سیاسی مردم و تأمین حاکمیت آنها در جامعه دارد. تا زمانی که مردم افغانستان استقلال کشور شانرا حاصل نکرده و بر سرنوشت سیاسی شان حاکم نگردند؛ امکان رسیدگی واقعی باین معضل مهم وجود نداشته و هیچ قدرت امپریالیستی و ارتجاعی قربانیان و وارثان قربانیان این جنایات را دادرسی واقعی و عادلانه نخواهد کرد. فقط با طرد سلطه استعماری قدرتهای امپریالیستی و دولت مزدور و محو سلطه نیمه فئودالیزم، کمپرادوریزم و امپریالیزم از کشور و تشکیل دولت دموکراتیک خلق زمینه واقعی برای تشکیل دادگاه عدل خلق و محاکمه جنایت کاران و خائنین به خلق و میهن مهیا شده و آنها به سزای جنایات شان خواهند رسید. لکن تحقق این اهداف و آرمان و الا فقط از طریق مقاومت ملی مترقی خلق افغانستان و سازماندهی یک جنگ انقلابی تحت رهبری یک حزب انقلابی پرولتری امکان پذیر میگردد.

مرگ بر امپریالیستهای اشغالگر، مرگ بر امپریالیزم و ارتجاع بین المللی، مرگ بر دولت مزدور!
مرگ بر باندهای آدمکش و جنایت کار خلقی پرچمی، جهادی، ملیشه ای و طالبی!

12 جنوری 2007 (22 جدی 1385)

نوشته از: ح. پولاد